

۳۴ شروع یک سفر دوازده هزار روزه

۲۶ کتن کیست؟

۲ پانتون خوش خط و خال

اولین چالش
سطح آب



سارا فزیدی



اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول: محمد صالح مدنی

سر دبیر: مهدی عبدالملکی

مدیر داخلی: ریحانه نعمت‌الهی

طراح گرافیک: جواد صفری

ویراستار: کبری محمودی

شورای برنامه‌ریزی: اسفندیار چهاربند، عباس بیات، محسن بهرامی، حسن آقابابایی، احمرضا دوراندیش، مجتبی

افچنگی، سجاد دهقان

مدیر هنری: کوروش پارسنازاد

دبیر عکس: اعظم لاریجانی

طراح جلد: محمد شکبیا

یادداشت سردبیر

۱...۲...۳

تا پایان شمارش معکوس «هیچ کس تکان نخورد» تمام شد، باید نفس‌ها در سینه حبس می‌کردند و همه سر جایشان مجسمه می‌شدند و شاید هم بعد با یک سطل آب یخ باید از مجسمه‌بودن خارج می‌شدند و نفس‌ها را تندتند بیرون می‌دادند که سردی یخ‌ها نفسشان را بند نیاورد و صحنه فیلم تمام شود. شاید بگویید و بگویند این‌ها که بی‌معنی هستند! فایده‌شان چیست؟ نان می‌شود یا آب؟ البته که پر بیراه هم نیست. کودک درون است، بالاخره باید جوری راضی شود! گاهی با کارهای بچگانه و گاهی با کارهای بچگانه «بزرگ به نظر بیا»!

اگر بخواهیم کودک درونمان را فعال کنیم و به جای قایم باشک‌بازی و گرگم‌به‌هوا یا فوتبال روی آسفالت کوچه، که تفریحات بچگانه‌اند و دیگر کمی باعث خجالت از سن و سالمان خواهند شد، یک کار «بزرگ به نظر بیا» انجام بدهیم، باید مثلاً چالش برویم؛ آن هم از نوع مجسمه‌شونده‌اش؛ از نوع یخ‌زدن زیر سطل آب یخش.

● همه چالش‌ها همین‌اند؟!

● بستگی دارد.

● به چه؟

● به همین کودک یا بزرگ‌بودن درون. «درون» خوبی‌اش همین است که سن و سال و موی سپید و سیاه نمی‌شناسد. می‌شود نوجوان هم بود و بزرگ بود. آقا بود! خانم بود! می‌شود مسن هم بود، اما سرتا پا یک کودک درون دست و پا در آورده! حتی ممکن است رخ کار هم یکی باشد، اما این کجا و آن کجا.

چند سال پیش بود که یک چالش مجسمه‌ای همه دنیا را تکان داد: پشت یک بشکه سفید کوتاه، پدر و پسر ۱...۲...۳ شمرده و نفس‌ها در سینه حبس شدند و گلوله‌ها قفل نفس شدند و دیگر نفس‌های نوجوان در نیامد. یا چالشی که امام خمینی (قدس سره) با همین سطل آب راه انداخت؛ این بار به وسعت همه مسلمانان برادر شیعه و سنی. نه اینکه روی سرشان بریزند و تند نفس بکشند، بلکه به مقصد پاک کردن کثیفی‌های عالم، تا دمار از روزگار همان‌ها که نفس را در سینه نوجوان بند آورده، در بیاورند. در کل چالش چیز جالبی است. اگر از نوع دوم باشد و فیلمی نباشد، می‌تواند به آدم حرکت بدهد. می‌خواهید یک چالش جدید هم با هم راه بیندازیم؟! اول مهر است و این گوی و این میدان. چالش این است: هر کس تا می‌تواند به سمت اهدافش جلوتر برود. هر کس بیشتر پرید، برنده است.

مهدی عبدالملکی

خانواده مجلات رشد همه تلاش خود را کرده است تا این مجله در دسترس عموم دانش‌آموزان قرار گیرد و همه کودکان و نوجوانان میهن عزیز اسلامی مان امکان تهیه آن را داشته باشند.

پیشگامان

- ۱...۲...۳
- اولین چالش سطل آب
- پایتون خوش خط و خال
- نهیضت سوادآموزی دیجیتال
- مشتی لنگ چیست؟
- عطر ته انبار
- شعر و ادبیات
- این بار «آیمار» یا ابتکار
- کارآفرینی یا کارمندی!
- دوزاری کج!
- مهره تک خدا
- ماشین آخرین مدل
- بفرمایید ایده
- کت تن کیست؟
- ناگهان رودبار
- خوشحالی، مسئله این است
- شش تایی‌های داده بازی
- شروع یک سفر دوازده هزار روزه
- سفری به دور نصف دنیا
- مثلث راز آلود
- بلاک چین: هش چیست؟
- زمان پُر!
- تقویم مهر
- چالشی به نام مواد و لوازم

نشانی دفتر مجله:

تهران، ایران شهر شمالی، بلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۶۵۸۵/۱۵۸۷۵

تلفن ۹-۸۸۸۳۱۱۶-۲۱-۵۳۰ (داخلی ۵۳۰)

نمابر: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۱۶

وبگاه: www.roshdmag.ir

رایانامه: roshdehonorj@roshdmag.ir

صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۲۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵

چاپ و توزیع: شرکت افست

شمارگان: ۳۲۰۰ نسخه

- هم غزه هم لبنان، جانم فدای ایران.
- دعوای اینا به ما چه! رفتن زمیناشون رو فروختن، حالا پشیمون شدن، ما رو انداختن وسط دعوایشون!

از وسط بحثشان وارد واگن مترو شدم. گوش‌هایم را تیز کرده بودم تا ببینم ماجرا از چه قرار است! ماجرا سر دعوای فلسطین و صهیونیست بود. من هم موافق بودم؛ چرا باید خودمان را وسط این ماجرای کاملاً روشن قرار دهیم؟ صدای ضبط‌شده خانم داخل قطار، ایستگاه «شادمان» را اعلام کرد. در بهترین حالت، مرد تی شرت زیتونی باید کفایت مذاکرات را اعلام می‌کرد. دستم را حائل صورتم کردم و با چینی بر پیشانی، نگاه کردم در این ایستگاه پیاده می‌شوند یا نه؟ که شکر خدا مرد تی شرت زیتونی نگاهی به طرف مقابلش کرد و گفت: «رژیم صهیونیستی مالک چقدر از اون زمین‌هاست؟»

پسرک شانه‌ای بالا انداخت: «همه‌اش رو خریده دیگه». فول شد (خطای بسکتبال)! جایی شنیده بودم همه زمین‌ها را خریده بود، ولی خب حدود ۷۰ تا ۸۰ درصدش را هم خریده باشد، باز دعوای بی‌خودی است. می‌خواستند نفروشد!

- فرض محال که محال نیست. بیا تصور کنیم زمین‌ها را فروخته‌اند! خیابان‌ها، پارک‌ها و... را که نفروخته‌اند! مگر می‌شود زمین‌های ملی یک مملکت را فروخت! سهیل با این حرف موافق بود. سهیل، همان پسرکی بود که تی شرت زیتونی نبوشیده بود. اسمش را کمی قبل‌تر گفته بود. من هم با این جمله موافق بودم: «مگر می‌شود زمین‌های ملی یک مملکت را فروخت!»

یادِ عکس پیرمردی افتادم که می‌گفت قدمت کلید خانه من از رژیم صهیونیستی بیشتر است. و یاد یارِ همیشگی‌ام افتادم؛ گوگل پُر توان. سؤالی که در ذهنم چرخ می‌خورد، این بود: «فلسطینی‌ها چند درصد از زمین‌هایشان را فروختند؟»

در مقاله نوشته بود، شایع شده است که فلسطینی‌ها زمین‌های خود را به یهودیان فروختند. اصلاً یهودی‌ها آنجا چه می‌کردند؟ یک‌دفعه از آسمان نازل شده بودند؟ از داخل لپ‌لپ در آمده بودند؟ تا اینجا شد دو سؤال بی‌جواب!

گوگل جان نوشته است که کل کشور فلسطین، یعنی گُلِ کل آن، برای اعراب بوده است (کُلش واسه اوناس!). عده کمی از یهودی‌ها در این کشور به صورت مسالمت‌آمیز زندگی می‌کردند، تا اینکه صهیونیست‌ها زیاده‌خواهی کردند.

این ساکنان محترم چقدر زمین خریدند؟ چطور زیاده‌خواهی کردند؟ با هزار دوز و کلک و پول‌پاشی و ماجراهای عجیب‌وغریب، چیزی نزدیک به شش یا هفت درصد از کل زمین‌های فلسطین را خریدند!

اولین چالش سطل آب

زهرامختاری



شروع نمی‌شود. شاید عروسی دعوت بودند و پدر و پسر می‌خواستند شیک‌وپیک کنند! ممکن است برای تولد مادرش یا دوستش دنبال خرید هدیه بوده باشند! یک احتمال دیگر هم هست. شاید وسط گل‌کوچک در کوچه‌های غزه زمین‌خورده و سرزانوهای شلوارش پاره شده باشد! یا موقع شوت کردن، ناگهان شست پای راستش از کتانی سفیدش بیرون زده باشد! پس به دنبال خرید کتانی یا شلوار ورزشی بوده است.

آن لحظه که گلوله‌ها به سمتشان بی‌رحمانه شلیک می‌شدند، در ذهنش به کدام یک از این‌ها فکر می‌کرد؟! کاش خرید شادی رفته بوده باشند. هر چیز که بود، تصویرشان ضبط شد. تمام دنیا! امیدوارم تمام دنیا تصویر مظلومیتشان را دیده باشند؛ تصویر محمد، دست‌های پدرش که سعی می‌کرد با تنها چیزی که داشت از پسرش محافظت کند و لحظه‌ای که محمد به شهادت رسید.

- می‌دانستید امام خمینی (قدس‌سره) ۴۰ سال پیش در این باره یک چالش راه انداختند؟ آن موقع که چالش راه انداختن هنوز مد نبود؟

سهیل خندید و گفت: «چالش چی؟»

مرد لباس زیتونی گفت: «چالش سطل آب! امام در سال ۵۸

گفتند «اگر مسلمین مجتمع بودند و هر کدام یک سطل آب به اسرائیل می‌ریختند، سیل او را می‌برد.»

صدای ضبط‌شده مترو، ایستگاه «امام خمینی (قدس‌سره)» را اعلام کرد. این طور به نظرم می‌رسد که امروز ما را هم به پویش سطل آب دعوت کرده‌اند!

قطار با یک شبهه دهشتناک ایستاد و من تقریباً پرت شدم. دست سهیل به گمانم ۲۰ سانتی کش آمد! یاد کارآگاه گجت افتادم! - ایستگاه میدان حر.

خودم را جمع‌وجور کردم. به مرد لباس زیتونی نگاه کردم. با ابروهای گره‌کرده گفتم: «یعنی حتی ۱۰ درصد زمین‌ها رو هم نخریده بودن؟» مرد چشم‌هایش را تنگ کرد و با چینی روی پیشانی‌اش پرسید: «جانم؟»

- صهیونیست‌ها رو می‌گم. یعنی این لعنتی‌ها ۱۰ درصد از زمین‌ها رو هم نخریده بودند؟! سهیل به سمت من چرخید و گفت: «این دیگه جوکه!»

به نظر خودم هم چیزی شبیه تلخند بود. مرد تی‌شرت زیتونی لبخند کمرنگی زد و گفت: «بچه‌ها واقعاً همین‌ه. شهید مطهری می‌گن، این مسئله مربوط به یک ملت است که اون رو به زور از سرزمینشان بیرون کردند.»

پس الکی نبوده که امام خمینی (قدس‌سره) شش ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که نیروهای صهیونیست جنوب لبنان را بمباران کردند، آخرین روز ماه مبارک رمضان را روز جهانی قدس اعلام کردند.

- اون سال‌ها کشورهای کمی توی این راهپیمایی شرکت می‌کردند، ولی خب الان تقریباً ۸۰ کشور این راهپیمایی رو برگزار می‌کنند.

یاد عکس محمد ۱۲ ساله افتادم؛ محمد دوره که ۲۳ سال پیش با پدرش پشت بشکه‌ای پناه گرفته بود. گویا به خرید می‌رفتند که گیر حرامی‌ها افتاده بودند. خیلی با خودم فکر کردم برای خرید چه چیزی بیرون رفته بودند؟ اگر ایران بود، آغاز سال تحصیلی جدید بود. شاید می‌خواستند دفتر و کتاب بگیرند یا لباس و کیف و کفش. ولی آنجا که سال تحصیلی اول مهر

**امام در
سال ۵۸
گفتند «اگر مسلمین
مجتمع بودند و
هر کدام یک سطل
آب به اسرائیل
می‌ریختند،
سیل او را
می‌برد.»^۱**

پی‌نوشت

۱. صحیفه امام

خمینی (قدس‌سره).

جلد ۹، ص ۲۷۴





فیلمش هم اینجاست



python
programming

پایتون خوش خط و خال

مقدمه

پیشرفت علم و فناوری اطلاعات، مدیران و کاربران را برانگیخته است تا در جهت بهبود عملکرد دستگاهها، از نرم افزارهایی استفاده کنند که نیازمندیهای آنها را برطرف می کند. امروزه زبانهای گوناگونی برای تولید و توسعه نرم افزارها وجود دارند. در این مقاله و به طور پیوسته در هشت شماره، می خواهیم در کنار هم زبان برنامه نویسی پایتون را یاد بگیریم.

زبان برنامه نویسی پایتون چیست؟

زبان برنامه نویسی پایتون یک زبان تفسیری، شیءگرا، سطح بالا و چندمنظوره است؛ یعنی برای انسان به آسانی قابل درک و فهم است. به همین دلیل، بسیاری از برنامه نویسان تازه کار، این زبان را برای شروع یادگیری برنامه نویسی انتخاب می کنند.

البته آسان بودن پایتون به معنی ضعیف بودن آن نیست؛ چرا که پایتون در حوزه های بسیار زیادی نظیر هوش مصنوعی، یادگیری ماشین، توسعه وب، توسعه نرم افزارهای کاربردی و داده کاوی کاربرد دارد و همین ویژگی دلیل محبوبیت زیاد آن بین برنامه نویسان تازه کار و خبره است. نام زبان پایتون از مار پیتون گرفته شده است که به معنی بلعیدن سایر زبانهای برنامه نویسی است.

مزایای زبان برنامه نویسی پایتون

۱. داشتن کتابخانه های بسیار

کتابخانه های پایتون در واقع قطعه کدهای از پیش نوشته شده ای هستند که در پروژه های گوناگون می توان از آنها استفاده کرد. پایتون در زمینه های وب، بازی سازی، هوش مصنوعی و... کتابخانه های بسیاری دارد.

۲. سازگار با بسترها و سامانه های عامل و قابل حمل

در حال حاضر، پایتون از سامانه های عاملی نظیر ویندوز و لینوکس پشتیبانی می کند.

فاطمه حیدری هابی (هنر آموز)

فاطمه نیک بخش (هنر جو)



۳. خوانایی و یادگیری آسان

کدهایی که در پایتون نوشته می شوند، به راحتی قابل خواندن هستند و از کلمات انگلیسی استفاده می کنند.

۴. درونی سازی و گسترش

یکی از پرکاربردترین و قوی ترین ویژگی های پایتون گسترش آن است. بدین معنا که می توان در زبان هایی مثل جاوا و سی پلاس پلاس^۲ قطعه کدی را نوشت و در برنامه های پایتون از آن استفاده کرد.

۵. متن باز^۳

یعنی کدهای این برنامه به طور رایگان در دسترس همه افراد قرار دارند. هرکسی می تواند کدهای این برنامه را آزادانه ویرایش و نسخه مخصوص به خود را ایجاد کند.

عیب های زبان برنامه نویسی پایتون

پایتون، مانند هر زبان برنامه نویسی دیگری، علاوه بر مزیت، عیب هایی نیز دارد؛ مانند:

- استفاده زیاد از حافظه
- سرعت پایین و پردازش کند در گوشی همراه

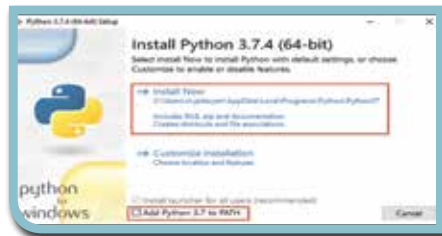
اجرای برنامه های پایتون

پایتون یک زبان اسکریپتی و قدرتمند است که به خاطر طول کیم دستوراتش، برنامه نویسی را برای کاربران آسان کرده است. در گام اول، برای استفاده از هر برنامه در رایانه، باید به نصب آن اقدام کنیم. به راحتی وارد وبگاه www.python.org شوید و نسخه سازگار با دستگاه خودتان را انتخاب و بعد از بارگیری به نصب نرم افزار اقدام کنید. پس:

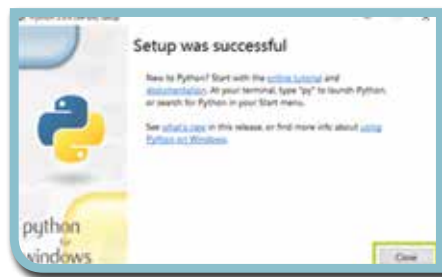
۱. بارگیری برنامه سازگار با دستگاه از وبگاه رسمی پایتون



۲. بعد از پایان بارگیری، یک فایل با پسوند .exe، در اختیار شما قرار می گیرد که فایل نصب پایتون است. کافی است روی آن دوبار کلیک (کلیک) کنید تا مراحل نصب شروع شود.



دقت کنید گزینه Add Python 3.7 to PATH صفحه اول نمایش داده شده، فعال باشد. سپس گزینه Install Now را انتخاب کنید.



۳. بعد از اتمام نصب گزینه close را انتخاب کنید.

پایتون شما در مسیر `C:\Users\Username\AppData\Local\Programs\Python\Python` نصب شده است.

بعد از نصب پایتون در دستگاه، برای اجرای کدهای پایتون، چند روش وجود دارد:

۲.

اجرا از طریق IDLE

در این روش، دستورات را در یک فایل متنی می نویسد و با پسوند .py ذخیره می کند. برای اجرای کدهای برنامه کافی است با انتخاب گزینه new فایل جدیدی ایجاد کرد یا با گزینه open فایل های قبلی را باز و با استفاده از گزینه run برنامه را اجرا کرد.

۴.

اجرا از طریق برنامه هایی مثل pycharm, vscode, anaconda و

این محیط های برنامه نویسی به همراه کاربردی ترند و دسترسی به منابع و کتابخانه های مورد نیاز در آن ها آسان تر است. در این برنامه ها می توانیم کتابخانه ها و بسته های مورد نیاز را نصب و به راحتی در برنامه خودمان از آن ها استفاده کنیم.

۱.

محوه های

برای نوشتن کدهای پایتون کافی است عبارت IDLE را در دستگاه جست و جو و کدهای خودتان را در آن حروف نگاری و اجرا کنید. در این روش، دستورات در پایتون نوشته می شوند و مفسر پایتون آن ها را اجرا می کند.

۳.

اجرا از طریق خط فرمان

در این حالت، کافی است ابتدا عبارت cmd را در رایانه شخصی جست و جو کنید. سپس از طریق خط فرمان، عبارت python را اجرا کنید تا مفسر پایتون فعال شود. بعد از آن می توانید دستورات را مستقیم اجرا کنید یا فایل متنی ای را که از قبل نوشته شده است، فراخوانی و اجرا کنید.

نهضت سوادآموزی دیجیتال

احمد صدق زاده



سرعتی بخوان

سلام، اینجا جایی است که می‌خواهیم از زاویه‌ای امروزی و نوین به دنیای دیجیتال اطرافمان نگاه کنیم تا بتوانیم با فراگیری مهارت‌های استفاده از این دنیای دیجیتال، زندگی نزدیک‌تری به لبه فناوری داشته باشیم. قرار است با هم به سواد دیجیتال و ابعاد آن بپردازیم. اگر بخواهم در چند جمله کوتاه عبارت «سواد دیجیتال» را تعریف کنم، باید بگویم: توانایی یافتن و جست‌وجو کردن، استفاده کردن، تولید محتوا و به اشتراک گذاری اطلاعات از طریق فناوری‌های اطلاعاتی و همچنین اینترنت.

اگر نمی‌خواهید از فناوری‌های جدید و سرعت دنیای دیجیتال عقب بیفتید، باید در فراگیری فناوری‌های دیجیتال و مهارت استفاده از آن‌ها جدی و پرتلاش باشید. این مهارت در بالابردن کیفیت زندگی و آسان‌تر کردن آن به شما کمک می‌کند. اینجاست که وقتی با اطلاعات و «سواد» کامل وارد دنیای دیجیتال می‌شوید، نگران امنیت یا متضرر شدن نخواهید بود. امروزه خیلی از کارهای روزمره ما انسان‌ها، به‌عنوان شهروند، بر پایه و محور سواد دیجیتال می‌چرخد؛ مثل بانکداری الکترونیک، ارتباط با دوستان، ارتباط کاری، استفاده از تلفن همراه هوشمند و خدمات دولت الکترونیک.

اولین گام در آشنایی با هر حوزه‌ای، واژه‌شناسی آن حوزه است. مثلاً هنوز بعضی از ما بعد از چندین سال رویارویی و دست‌وپنجه نرم کردن با فناوری‌های نوین، تفاوت دو واژه «دیجیتال» و «برخط» را نمی‌دانیم و آن‌ها را به اشتباه به‌جای هم به کار می‌بریم، یا می‌پنداریم که استفاده از نرم‌افزارهای برخط قطعاً بهتر از نرم‌افزارهای غیربرخط است. اگر به «سواد دیجیتال» مسلح شویم، متوجه خواهیم شد، در برخی از کاربردها و عملکردها، نرم‌افزارهای غیربرخط که اطلاعات را با دنیای اینترنت یا رایانه‌های دیگر و تحت شبکه‌های رایانه‌ای تبادل نمی‌کنند و گاه به بانک‌های اطلاعاتی درونی مجهز هستند، به دلیل آنکه در تبادل اطلاعات با بانک یا پایگاه اطلاعاتی از سرعت بالاتری برخوردار بوده، بهترند. دومین نکته‌ای که می‌خواهیم در مورد آن صحبت کنیم، واژه‌های «دیجیتال» و «برخط» هستند. بگذارید بایک مثال توضیح بدهم. از اواخر سال ۲۰۱۲ میلادی سیر جست‌وجوی کلمه «بازاریابی دیجیتال» از «بازاریابی برخط (اینترنتی)» پیشی گرفته است.

مهارت دیجیتال

به‌طور عمومی
به مهارت‌های
استفاده از

ابزارهای دیجیتال

گفته می‌شود، اما

سواد دیجیتال

عبارت است از

دلیل و ضرورت

استفاده از این

ابزارها و شناخت و

تسلط بر آن‌ها.

Digital Marketing

هم‌اکنون بازاریابی برخط یکی از ابزارها و زیرمجموعه‌های بازاریابی دیجیتال محسوب می‌شود که ابزارهای دیگری از قبیل وسایل و رسانه‌های دیجیتال و همچنین تبلیغات دیجیتال دارد. پس به کار بردن این کلمات به جای هم، معنای درستی را به مخاطب منتقل نمی‌کند و ممکن است سبب برداشت اشتباه نیز بشود.

توانایی استفاده، دسترسی، ارزیابی و برقراری ارتباط از طریق بن‌سازه (پلتفرم)‌های دیجیتال. بن‌سازه دیجیتال به اینترنت و تمام ابزارهایی گفته می‌شود که امکان دسترسی به اینترنت و خرید، انتقال اطلاعات یا انجام کارهای دیگر را به افراد می‌دهد. به این ترتیب، تمام افراد جامعه از کارگر و کشاورز گرفته تا معلم و دانشجو، یا حتی پدر و مادر، در جهان دیجیتال امروز و به‌ویژه در آینده خیلی نزدیک، به داشتن سطحی از سواد دیجیتال در کنار مهارت دیجیتال نیازمندند. در غیر این صورت برای انجام امور روزمره خود با مشکل روبه‌رو خواهند شد.

دستگاه‌های آموزشی باید از دانش‌آموزان و دانشجویان انتظار داشته باشند که هم داوطلبانه و هم مسئولانه محتوای دیجیتال تولید کنند و به اشتراک بگذارند. آن‌ها باید فراگیرند که صرفاً خواندن متن از روی صفحات وب، سواد دیجیتال به حساب نمی‌آید. این‌طور خواندن با خواندن کاغذی فرقی ندارد. سواد دیجیتال زمانی مطرح می‌شود که مهارت‌های شناختی و فنی برای یافتن، ارزیابی، ایجاد و انتقال اطلاعات به کار گرفته شود. آن‌ها باید بتوانند هنگام خواندن، در صورت لزوم، نه تنها مهارت مطالعه را از دست ندهند، بلکه اطلاعات تکمیلی را بیابند، به پیوندهای مرتبط سر بزنند، فایل‌ها را با نام درست ذخیره کنند، اطلاعات را ارزیابی کنند و از اعتبار آن‌ها مطمئن شوند. قوانین «حق انتشار» یا حقوق مؤلف را رعایت کنند. این‌ها تنها بخشی از سواد دیجیتال هستند که کودکان و نوجوانان و جوانان باید آموزش ببینند.

به هر حال، ممکن است سواد دیجیتال نه در دهه‌های پیش رو، بلکه در همین چند سال آینده، بیشتر از آنکه فکرش را بکنید، ما را نیازمند خودش کند. شما در هر گام از زندگی‌تان ممکن است به فناوری و محیط دیجیتال متصل باشید. باید خودمان را به آن مسلح کنیم تا بتوانیم در کنار مهارت‌هایی که در هنرستان فرامی‌گیریم، از این سلاح (سواد دیجیتال) به‌منظور آسان‌سازی و بهره‌گیری بیشتر در زندگی استفاده کنیم.

ادامه دارد...

تفاوت واژه‌های «سواد دیجیتال» و «مهارت دیجیتال» نیز قابل توجه است. چراکه مهارت دیجیتال به‌طور عمومی به مهارت‌های استفاده از ابزارهای دیجیتال گفته می‌شود؛ اما سواد دیجیتال عبارت است از دلیل و ضرورت استفاده از این ابزارها و شناخت و تسلط بر آن‌ها. به این مثال دقت کنید. هنرآموزتان به شما مأموریت می‌دهد به‌صورت برخط چند ابزار کوچک برای کارگاه هنرستان خریداری کنید. شما برای انجام این کار هم به مهارت دیجیتال نیاز دارید و هم به سواد دیجیتال. از طریق مهارت‌های دیجیتال می‌توانید به اینترنت متصل شوید، ابزار موردنظرتان را در موتور برای یافتن، ارزیابی، جست‌وجو بیابید، به وبگاه فروشنده کالا بروید، کالاها را سفارش بدهید و هزینه آن‌ها را پرداخت کنید و رسید دریافت کنید. همه این کارها در حوزه «مهارت دیجیتال» دسته‌بندی می‌شوند.

اما اینکه وبگاهی را پیدا کنید که شما را برای انتخاب کالا راهنمایی یا ابزار را نقد کند و اینکه بتوانید با روش‌هایی، اعتبار این وبگاه را بسنجید و مطمئن شوید معتبر است، دیدگاه سایر خریداران را بخوانید، وقت بگذارید و به تصویرهای محصولات سر بزنید تا اطمینان حاصل کنید این کالا مناسب نیاز شماست، همه در حوزه «سواد دیجیتال» قرار دارند. در این فرایند، در واقع تمام عناصر سواد دیجیتال دیده می‌شوند:

**سواد دیجیتال
زمانی مطرح
می‌شود که
مهارت‌های
شناختی و فنی
ایجاد و انتقال
اطلاعات به
کار گرفته شوند.**

مشتری لنگ چیست؟

محمد مهدی کمال

در گذشته نه چندان دور وقتی افراد برای خرید مایع ظرف شویی به فروشگاه مراجعه می کردند، در کل با دو نوع مایع ظرف شویی روبه رو بودند: یکی صورتی و دیگری زرد رنگ. این دو نشان تجاری مایع ظرف شویی در بین مردم از محبوبیت قابل توجهی برخوردار بودند؛ به به گونه ای که کار برای ورود نشان تجاری دیگر سخت شده بود. اما به مرور نشان تجاری سومی وارد بازار شد. این نشان تجاری با بسته بندی زیبا و البته رایحه جذاب، خود را از دیگر محصولات مشابه متمایز کرد. به همین دلیل توانست از دو نشان تجاری موجود پیشی بگیرد و در بازار نفوذ کند. کمی بعد کار برای ورود شرکت های جدیدتر مثل شرکت چهارم سخت تر شد. دیگر مثل گذشته رایحه یا جذابیت ظاهری مایع ظرف شویی نمی توانست برای مردم ویژگی جذابی باشد تا شرکت های جدید خود را از این طریق در دل این بازار پر زرق و برق مطرح کنند. به همین دلیل، شرکت جدیدتر برای نفوذ در بازار، از شخصیت تبلیغاتی عمه خانم کمک گرفت. به عبارت دیگر، این نشان تجاری برای مطرح کردن خود ویژگی جدیدی به غیر از رایحه و جذابیت طراحی مطرح کرد و آن هم از بین بردن بوی بد غذا از ظرف بود. مایع ظرف شویی دیگری نیز برای مطرح کردن خود بر ویژگی شست و شوی آسان کف از ظرف تأکید کرد و از این طریق توانست وارد بازار شود. به نظر شما چرا نشان های تجاری برای ورود به بازار از ویژگی های جدید رونمایی می کنند؟ هر کسب و کاری قبل از راه اندازی کار خود باید این سؤال را از خود پرسد که خریداران به چه دلیل از محصول من خرید خواهند کرد؟ به عنوان مثال، در صورتی که کسب و کار شما تولید کیف چرمی است، باید از خود پرسید، چرا خریداران از هزاران فروشگاه کیفی که به صورت فیزیکی یا مجازی در اطراف آنها وجود دارد، خرید نکنند و در نهایت محصول خود را از من بخرند؟ یکی از پیش نیازهای داشتن کسب و کار موفق، درک و استقبال از نیاز مشتری است. نیاز مشتری حس درونی مشتری است که او را به خرید محصول یا خدمات شما ترغیب می کند. نیاز مشتری نیرو محرکه ای است که موجب تصمیم گیری برای خرید محصول شما می شود. نیاز مشتری فرصتی است برای کسب و کار شما تا با استفاده از این فرصت، ضمن پاسخ درست به نیاز او، شما نیز به سود تجاری خود برسید. مشتریان نیازهای خود را از کسب و کارهای موجود رفع می کنند. به همین

یکی از پیش نیازهای داشتن کسب و کار موفق، درک و استقبال از نیاز مشتری است. نیاز مشتری، حس درونی مشتری است که او را به خرید محصول یا خدمات شما ترغیب می کند





دلیل، کار برای ورود شما و مطرح کردن کسب و کارتان سخت است. به عبارت دیگر، لازم است شما نیاز رفع نشده از مشتریان را شناسایی و محصول خود را در جهت رفع آن تولید کنید. این کار موجب خواهد شد محصول شما در بین محصولات گسترده و گوناگون بازار جای خود را باز کند و مشتریان نیز دلیلی برای اعتماد کردن به محصولی تازه و ناآشنا پیدا کنند. اما سؤال این است که چگونه می‌توان نیاز مشتریان را شناخت؟

یکی از رایج‌ترین اقدامات برای شناسایی نیاز مشتریان، ارتباط مستقیم با آن‌هاست. شرکت‌های بزرگ از این روش استفاده می‌کنند تا به درک بهتری از سلیقه‌ها، نظرات و رفتار مشتریان برسند. به عنوان مثال، ممکن است شما با صحبت کردن و بازخورد گرفتن از یکی از خریداران خود به این نتیجه برسید که کیف‌های تولیدی شما به فضایی برای نگهداری کارت پول نیازمندند. این موضوع باعث خواهد شد در آینده در تولید کیف‌هایتان جای کارت را نیز در نظر بگیرید. بازخورد مستقیم می‌تواند از طریق روش‌های مصاحبه، پرسش‌نامه یا تماس تلفنی صورت بگیرد.

هرچند که پیشی گرفتن از رقبا در رفع نیاز مشتریان برگ برنده شما در کسب سود است؛ اما لازم است نسبت به تحركات آن‌ها در زمینه فعالیت تجاری حساس باشید. مثلاً

اینکه قنادی محله شما بیشتر به سمت تولید کیک‌های تولد کوچک رفته است، می‌تواند به شما علامت دهد که ذائقه مصرف‌کننده به سمت کیک‌های تولد کوچک تغییر کرده است. گاهی نیز می‌توانید از تحلیل رفتار دیگر تولیدکنندگان در کشورهای دیگر درس بگیرید. این کار به سادگی از طریق اینترنت قابل انجام است. کافی است روند تولیدات آن‌ها را زیر نظر داشته باشید.

شما نیز به راهکارهایی برای شناخت نیازهای مشتریان فکر کنید. استفاده از این راهکار می‌تواند به شما کمک کند از طریق رفع نیاز آن‌ها، ضمن پیشی گرفتن از بقیه رقبا، به سود بیشتری نیز دست پیدا کنید.

یکی از رایج‌ترین اقدامات برای شناسایی نیاز مشتریان، ارتباط مستقیم با آنان است. شرکت‌های بزرگ از این روش استفاده می‌کنند تا به درک بهتری از سلیقه‌ها، نظرات و رفتار مشتریان برسند.

مصطفی خواجویی

عطر ته‌انب

آدم‌ها گاه از فرط شادی و گاه از فرط غم خوابشان نمی‌برد! گاهی آن‌چنان ذهنشان درگیر مرور حوادث فردا می‌شود که امروز و امشب یادشان می‌رود.

آقا جواد قرار است صبح روز بعد برای اولین بار به کارگاه آقای حبیبی برود و مشغول کار شود. مدتی است کارهای ساختمانی از رونق افتاده‌اند و برای کارگران روزمزد، مثل سابق کار پیدا نمی‌شود. حال چه کنی وقتی تازه نامزد کرده باشی و هزینه‌های ازدواج هم پیش رو!

شب هرچه تلاش کرد خوابش ببر، نشد که نشد! نیمه‌های شب در میان خیال‌های رنگارنگ و دغدغه‌های مالی ازدواج و کاری که از آن چیزی نمی‌داند، چند باری از رخت‌خواب بلند شد و در حیاط راه رفت. افسوس که ستاره‌های آسمان با همه زیبایی، مغلوب دنیای شگفت‌انگیز ذهن می‌شوند و نمی‌توانند با چشمکی انسان را سر و جد بیاورند.

سحرگاه در میان خنکای نسیم از رخت‌خواب بلند شد. هوای سحرگاهی و سوسه‌انگیز است و اغواگر آدمی برای خواب شیرین! جواد، در همان حال، لعنتی نثار شیطان کرد و با کوله‌پشتی کارش از خانه بیرون رفت. کوچه تاریک بود و صدای سکوت از هر گزری به گوش می‌رسید. در سوز مرموز پاییزی، چند کارگر ساک بر دست دور حلبی آتشی جمع شده بودند. با دیدن جواد، همگی خنده بلندی کردند و بعد از احوال‌پرسی، مشغول اذیت کارگر صفر کیلومتر کارگاه شدند.

صدای آگزوز مینی‌بوس آبی‌رنگ از دور به گوش رسید. این صدا اسباب شوخی کارگران بود. کارگران قدیمی، با شنیدن صدا، با لب‌خند و اشاره به هم فهماندند که باید این تازه‌کار را سرکار گذاشت. این بود که یکی گفت این مینی‌بوس آبی است؟ از رو صدای آگزوزش می‌شود فهمید! کارگر دیگری برای آنکه گره‌پیشانی جواد باز شود گفت: «مگه نشنیدی هیتلر دستور داده اتوبوس‌های آبی را این‌جور درست کنند تا وسط میدان جنگ بشه رنگ خودی و غیر خودی رو پیدا کرد؟» جواد هاج و واج از تحلیل‌های جورواجور، منتظر شد مینی‌بوس نزدیک بیاید تا رنگش را ببیند. درست

بود. مینی‌بوسی آبی‌رنگ با لکه‌های قرمز رنگ و شیشه‌های پر از چسب از راه رسید.

همین که در مینی‌بوس باز شد، کارگران با شادی و خنده با آقای راننده احوال‌پرسی کردند.

تعدادی هم به شوخی می‌گفتند: می‌گن بعد از حضرت آدم فقط ماها موفق شدیم سوار مینی‌بوس شما بشیم!

راننده با شکم برآمده و آستین‌های بالا زده و سری که از مو خلوت بود، با صدای بلند گفت:

«سهمیه خنده امروزتان را دریغ نمی‌کنم. چند روزی بود به خاطر فوت آقای حبیبی کاری به کارتان نداشتم!»

و در همان حال که مشغول صحبت کردن بود، با چکش پلاستیکی روی داشبورد کوبید و گفت: «امروز دیدم صدای چرتان مینی‌بوس را برداشته!»

در مسیر، راننده با آب‌وتاب از خاطرات

سربازی‌اش در دوران نادرشاه می‌گفت و از سینی مسی که هدیه دربار هخامنشی برای عروسی مادر بزرگش بود، گاهی هم با اشک و آه از خاطراتش با حضرت آدم تعریف می‌کرد.

به همین خاطر بود که نام مینی‌بوسش را سرویس شخصی حضرت آدم گذاشته بود.

کارگران هر کدام به طریقی می‌خندیدند؛ یکی با اخم‌های درهم‌گرفته‌خورده، سرش را روی

صندلی گذاشته بود و جلوی خنده‌اش را می‌گرفت و دیگری با صدای بلند می‌خندید و

گاه با راننده شوخی می‌کرد: «خب تو که راننده شخصی حضرت آدم بودی، از او نپرسیدی

چرا سیب خورده؟»

راننده گاه میان چاخان‌های حساب‌شده،

مثل‌های معناداری می‌گفت؛ همان‌هایی

که از آقای حبیبی شنیده بود.

جواد از دور نظاره‌گر پرچینی آهنی بانرده‌های فلزی و سردر بتنی بود. خودش را جمع‌وجور کرد و لباس‌هایش را مرتب. بقیه کارگران صلوات فرستادند و به حالت نیمه‌خیز درآمدند تا زودتر پیاده شوند.

دیوار کارگاه پر از پارچه‌های تسلیتی بود که برای درگذشت آقای حبیبی روی دیوار نصب شده بود. جواد همان‌طور که متن پارچه‌ها را می‌خواند، از انتهای مینی‌بوس به سمت در رفت. آخرین نفری بود که پیاده شد. شاید پیش خود فکر می‌کرد چه اتفاقی خواهد افتاد؟

کارگران بعد از خداحافظی و ربوبسی با آقای راننده، کوله‌پشتی‌شان را روی دوش گذاشتند و به سمت رختکن رفتند. کارگرانی که زودتر رسیده بودند، جلوی در کارگاه مشغول گپ و گفت با سرکارگر خود بودند. هر کدام به کنار دستی تنه می‌زد تا سبهم بیشتری از آفتاب ببرد.

جواد با جمع ۱۰ نفره‌ای از دوستانی که با آنان در اتوبوس بود، از رختکن به حیاط و به سمت سرکارگر نه‌چندان خوش اخلاق رفت. از دور پیدا بود نمی‌شود با هزار من غسل او را خورد.

جواد با همان سر درد و خستگی سلام کرد و منتظر ایستاد تا سرکارگر برنامه او را مشخص کند تا به کارش بپردازد.

سرکارگر بعد از چند لحظه سکوت و سرتکان دادن گفت: «سلام عرض می‌کنیم خدمت آقای جواد علاقه‌مند که امروز به جمع ما اضافه شدن و قراره مدتی به‌صورت آزمایشی کنار ما باشن تا ببینیم وضعیت مدیریت جدید کارخانه چجوری می‌شه! و ایشون چه رفتاری از خودشون نشون می‌دن!»

سرکارگر آن روز جواد را برای کار به انبار فرستاد. رسم است تازه‌واردها را به انبار می‌فرستند تا هم توان کاری‌شان سنجیده شود و هم امانت‌داری‌شان! از حق هم نگذریم، کارگر را به انبار می‌فرستند تا کارگرهای قدیمی ببینند و کمی کیفشان کوک شود.

جواد مأموریت خود را تحویل گرفت و به انبار رفت تا مشغول شود. پیرمردی درشت‌هیکل با موهای سفید پرپشت، نامه او را تحویل گرفت. عینک درشتی از جیبش در آورد و متن آن را خواند. سپس بی‌هیچ حرف اضافه گفت: «خوش آمدی، برو ته انبار پیش آقا سعید!»

ادامه دارد...



با توجه به میلاد مبارک حضرت امام صادق علیه السلام، شعری از شاعر آیینی جوان کشورمان را با هم می‌خوانیم:

آغاز پاییز و ماه مهر پر است از روزهای بزرگداشت شاعران و بزرگان ادب فارسی، همچون مولوی و حافظ. از این رو، شعری با مطلع مهر از مولوی، این رکن اصلی شعر و ادب فارسی برای شما انتخاب کرده‌ایم:

به منبر می‌رود دریا، به سویش گام بردارید
هلا! اسلام را از چشمه اسلام بردارید

مبادا از قلم‌ها جا بیفتند واژه‌ای اینک
که بر منبر قدح کج کرده ساقی جام بردارید

«سلونی» را هدر کردند روزی مردمان، امروز
پیرسیدش! از اسرار جهان ابهام بردارید

الا ای شاعران! چشمان او آرایه وحی است
برای ما از آن باران کمی الهام بردارید

نسیم صبح صادق می‌وزد از گیسوی صادق
از آن مضمون پیچیده جناس تام بردارید

به فرزندان، به اهل خانه جز ایشان که می‌گوید
غلام خسته‌ام خفته، قدم آرام بردارید

اگر فرمان او باشد، نباید پلک برهم زد
به سوی شعله چون هارون مکی گام بردارید

«رُوی عن امام جعفر الصادق له الزحمة...»
به جز احکام او چشم از همه احکام بردارید

به جای حج به سوی کربلا رفتن خداجویی است
کفن باید به جای جامه احرام بردارید

اگر در گوش نوزادی اذان می‌خواند، می‌فرمود
که با آب فرات و تربت از او کام بردارید

میان شعله‌ها آیات ابراهیم می‌سوزد
میان گریه ختم سوره انعام بردارید

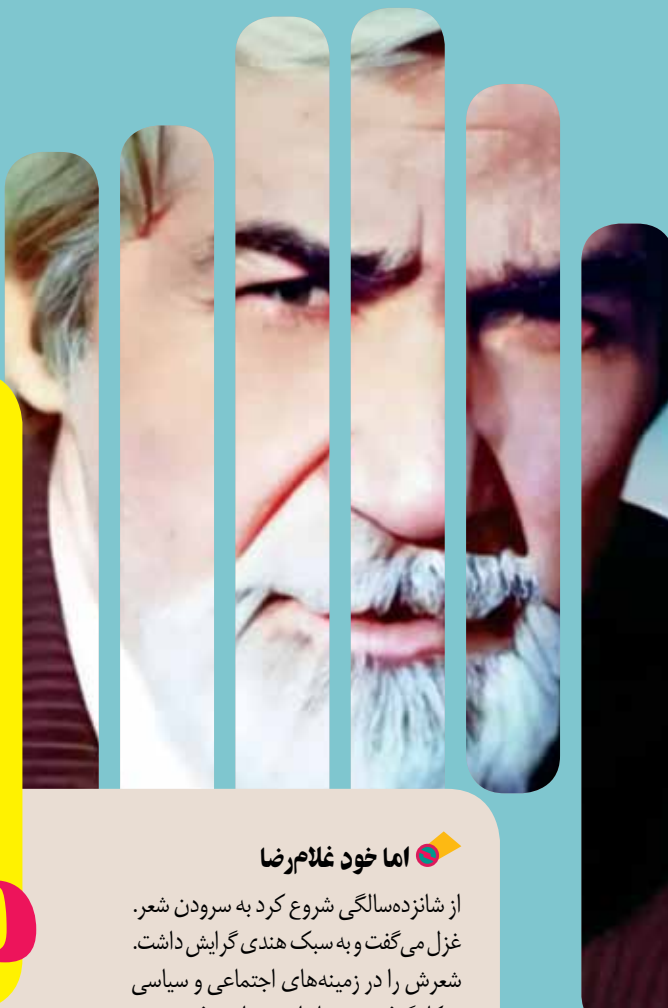
سید حمید رضا برقعی

بی‌مهر رُخت روز مرا نور نمانده است
هنگام وداع تو ز بس گریه که کردم
می‌رفت خیال تو ز چشم من و می‌گفت
وصل تو اجل را ز سرم دور همی داشت
نزدیک شد آن دم که رقیب تو بگوید
صبر است مرا چاره هجران تو لیکن
در هجر تو گر چشم مرا آب روان است
حافظ ز غم از گریه نپرداخت به خنده
دائم ز ولایت ولی خواهم گفت
تارفع شود غمی که بر جان من است

مولوی



غلامرضا قدسی



اما خود غلامرضا

از شانزده سالگی شروع کرد به سرودن شعر. غزل می‌گفت و به سبک هندی گرایش داشت. شعرش را در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی به کار گرفت. بعدها «انجمن ادبی فردوسی» را بنیاد نهاد که شاعران بسیاری در آن رشد و پرورش یافتند.

شعرهای غلامرضا از زمان دولت مصدق شکل اجتماعی و انقلابی گرفتند. او در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۱ دستگیر شد و به زندان افتاد. محکومیت سیاسی او پنج سال به طول انجامید. در زندان چند دفتر شعر نیز سرود که متأسفانه مأموران رژیم پهلوی آن را ضبط کردند، اما هرگز به او بازنگردانند. در واقع بخش عمده‌ای از نوشته‌ها و اشعار قدسی در همان دوران از بین رفتند. خود قدسی از حسرت این موضوع چنین می‌گوید: بسا مضمون رنگینی که پروردم به خون دل ستمگر کرد پرپر همچو گل اوراق دیوانم قدسی در دانشگاه فردوسی مشهد به تدریس زبان و ادبیات فارسی و عربی اشتغال داشت. او در ۲۱ آذر ۱۳۶۸ بر اثر سکته قلبی در گذشت. او را در غرفه ۱۶۸ در جوار جودی شاعر، در صحن آزادی حرم امام رضا علیه السلام، به خاک سپردند. خاک بر او خوش باد.



غلامرضا قدسی
در سال ۱۳۰۴ در مشهد چشم به جهان گشود. می‌گویند نسب او به شاعر مشهور دوره صفویه می‌رسد که خزانه‌داری آستان قدس رضوی را بر عهده داشت؛ یعنی به حاجی محمدجان قدسی مشهدی.

همچو خورشید به عالم نظری ما را بس
نفس گرم و دل پرشرری ما را بس

خنده در گلشن گیتی به گل ارزانی باد
همچو شب‌نم به جهان چشم تری ما را بس

گرچه دانم که میسر نشود روز وصال
در شب هجر، امید سحری ما را بس

اگر از دیده کوتاه‌نظران افتادیم
نیست غم، صحبت صاحب‌نظری ما را بس

شد برومند ز خون دل ما نخل سخن
اگر این نخل دهد برگ و بری ما را بس

در جهانی که نماند ز کسی نام و نشان
«قدسی» از گفته شیوا اثری ما را بس

این بار آیم با ابتک



تماشا کن

خدمات

حسگر پوشیدنی

از مهم‌ترین کاربردهای علم، افزایش طول عمر بشر و کاهش مرگ‌ومیر در افراد بشر است. می‌توان گفت، مهم‌ترین و هدف اصلی اختراعات و تولیدها بهبود زندگی آدم‌هاست. به‌خصوص اگر این اختراعات با هزینه کم و سرعت بالا به دست انسان‌ها برسند. «حسگرهای پوشیدنی» از مواردی هستند که برای بالا بردن سلامت افراد ساخته شده‌اند. تا پیش از آنکه نمونه‌های داخلی آن به بازار بیایند، تهیه این محصول هزینه زیادی داشت و پیدا کردن جنس باکیفیت و اصل، کاری زمان‌بر بود. از حدود دو سال پیش تاکنون، پژوهشگران و مهندسان ایرانی رشته شیمی، «پیچ پوشیدنی» تولید کرده‌اند. این پیچ می‌تواند بسیاری از ترکیبات شیمیایی سوخت‌وساز بدن را که از طریق عرق کردن با پیچ بر خورد می‌کنند، تجزیه و تحلیل کند. این محصول ایرانی بر پایه نخ و کاغذ طراحی شده است و با استفاده از خاصیت ریزسیالی (میکروسیالی) خود، مواردی مانند گلوکز خون، کلراید، لاکتات، پی‌اچ خون را اندازه‌گیری و بررسی می‌کند. این پیچ به تلفن همراه متصل می‌شود و نتایجی را که پس از بررسی به دست می‌آیند، نمایش می‌دهد.

این پیچ کارکرد يك آزمایشگاه سیار را دارد و می‌تواند وضعیت سلامت ما را با سرعت بالا شرح و نمایش دهد.

این محصول، طرح پایان‌نامه سه جوان ایرانی به نام‌های مریم وثوق، حامد گل محمدی و سینا اردلان بوده است. نتیجه این پژوهش در مجله آمریکایی «بیوسنتر اند بیوالکترونیکز»^۳ چاپ شده است.



تماشا کن

هنر

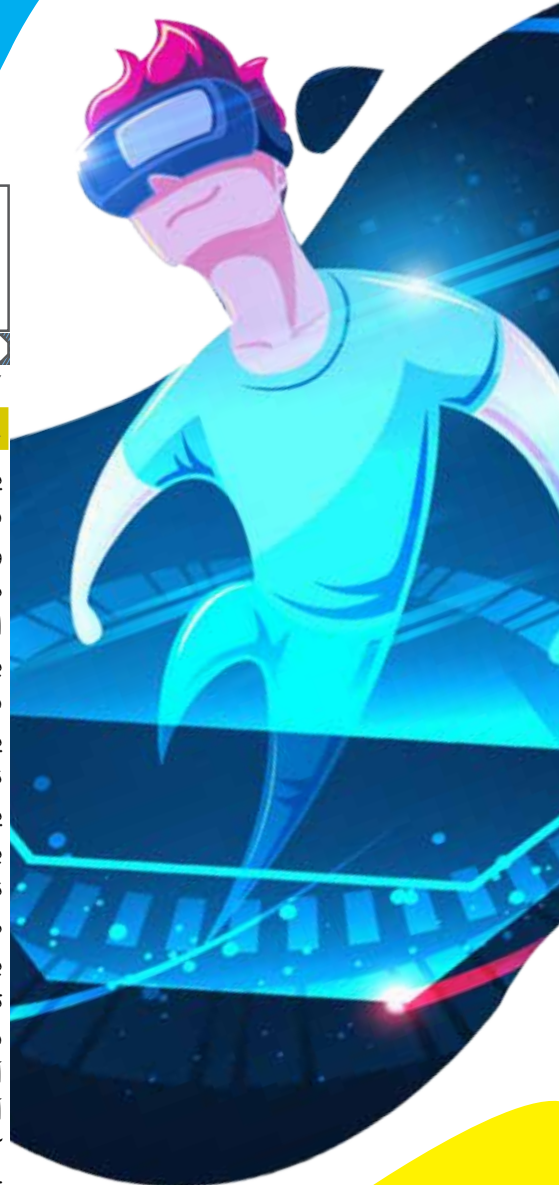
تصویرهای زنده

یکی از هزاران فناوری جدید که با کمک هوش مصنوعی به دنیای دیجیتال اضافه شده، «دیپ‌فیک» است. دیپ‌فیک مرز بین مجاز و واقعیت را از بین برده است. تصویری که با دیپ‌فیک ساخته شده، دیگر از تصویری که واقعی بوده است، قابل تشخیص نیست. این امکان، کیفیت جلوه‌های ویژه در فیلم‌ها و بازی‌ها را بسیار بالا برده است. نرم‌افزارهایی مانند افترافکت، پرمیر و فتوشاپ با دیپ‌فیک ترکیب می‌شدند و تصویرها و ویدئوها را تغییر می‌دادند یا حتی آن‌ها را از نو می‌ساختند، اما کیفیت آن‌ها چندان چشمگیر نبود و زمان بسیار زیادی، حدود چهار روز، برای ساخت فیلمی یک‌ساعته صرف می‌شد. خوشبختانه فناوری و هوش مصنوعی به سرعت در تمام جهان فراگیر شد و ایران نیز از این قاعده مستثنا نماند. در سال ۱۴۰۱، جوانی ایرانی با تلفیق افترافکت، دیپ‌فیک، موشن و فناوری ان‌اف‌سی^۱ موفق شد سبک جدیدی از ویدئوسازی به نام «آیمار» (ایران موشن‌آی آر) را ابداع کند.

تفاوت این سبک جدید با روش‌های غیربومی در دو مورد است: در تعداد داده‌ها و دستوراتی که به نرم‌افزارها می‌دهیم و زمانی که آن نرم‌افزار برای تولید محصول ما نیاز دارد. ویدئوهایی که با روش آیمار ساخته می‌شوند، سرعت بسیار بالایی دارند. آیمار به زمانی کمتر از ده ساعت برای ساخت ویدئو نیاز دارد و موسیقی، موشن و تغییر چهره را هم‌زمان روی یک ویدئو اعمال می‌کند. این امکان در بسیاری از برنامه‌های تلویزیونی به کار می‌رود. به‌طور مثال، دیگر نیازی نیست مجری یا بازیگر را بگیریم کرد، بلکه می‌توان با استفاده از آیمار، گریم را، به‌طوری که از کیفیت ویدئو کاسته نشود، روی صورت فرد پخش کرد.

آیمار در حوزه آموزش و تجارت بیشتر از سایر حوزه‌ها فعال بوده و کار آن بدین شکل است: کتاب، عکس، برنما (بنر) یا هر تصویری و متنی را که می‌خواهید «زنده» شود، وارد وبگاه آیمار کنید. یکی از نرم‌افزارهای واقعیت مجازی را روی گوشی خود نصب کنید و آن را روی محتوا، تصویر یا متن بگیرید. همان موقع تصویر شروع می‌کند به تکان خوردن. اگر محتوایمان متن باشد، کلمات با صدای بلند خوانده می‌شوند، تکان می‌خورند و حتی ممکن است موسیقی روی ویدئو پخش شود.

در سال ۱۴۰۱، جوانی ایرانی با تلفیق افترافکت، دیپ‌فیک، موشن و فناوری ان‌اف‌سی موفق شد سبک جدیدی از ویدئوسازی به نام «آیمار» (ایران موشن‌آی آر) را ابداع کند.



کشاورزی

نسل سوم مکمل های معدنی دام و طیور

حیوانات نسبت به انسان ها بدن ضعیف تر و عمر کوتاه تری دارند. بسیاری از آن ها با خوردن غذا یا ویتامینی اشتباه از پا در می آیند و از بین می روند. یکی از مشکلات اساسی دامدارها و دامپرورها نیاز حیوانات به مکمل های گوناگون است که حتی گاهی با یکدیگر تداخل دارند. به طور مثال، گاوها برای شیردادن به آهن، کربنات کلسیم و سبوس غلات نیاز دارند، اما هر کدام از مکمل های نسل های اول و دوم وارداتی مشکلی داشتند که دام ها را به اندازه کافی قوی نمی کردند و برای بدن آن ها مناسب نبودند. این مکمل ها به طور مستقیم از معدن استخراج می شدند و ارزش غذایی بالایی داشتند، اما به دلیل اینکه خالص سازی نشده بودند، به خوبی در بدن دام جذب نمی شدند و با مکمل آهن نیز تداخل داشتند. مکمل های نسل دوم مشکل جذب نداشتند، اما شرایط نگهداری آن ها بسیار سخت بود. به حرارت، دمای بالا و نور حساس بودند و اگر در معرض این عناصر قرار می گرفتند، به سرعت فاسد می شدند و دام را مسموم می کردند.

به همین دلایل، شرکت دانش بنیان «ایمن نانوفام» با استفاده از پودر نانوصفحات هیدروکسید کلرید افشرد (کنسانتره)، مکمل های غذایی جدیدی را با عنوان مکمل های نسل سوم تولید کرد. این محصول نمونه خارجی ندارد. نزدیک ترین نمونه خارجی آن، مکملی هلندی آمریکایی بوده که نسبت به نمونه ایرانی آن کمتر توسعه یافته است. این محصول ایرانی تداخلی در جذب آهن ایجاد نمی کند، عنصرهای سنگین ندارد و در بدن دام به خوبی جذب می شود. شرایط نگهداری سختی نیز ندارد. تا به امروز بسیاری از جوجه های گوشتی و مرغ های پرورش یافته با استفاده از مکمل های ایرانی نسل سوم رشد کرده اند.

شرکت دانش بنیان

«ایمن نانوفام»

با استفاده از پودر

نانوصفحات هیدروکسید

کلرید افشرد

(کنسانتره)، مکمل های

غذایی جدیدی را با

عنوان مکمل های نسل

سوم تولید کرد.

صنعت

الکترون نانوئی

معمولاً کارگران واحدهای صنعتی در معرض بیماری ها و جراحات های گوناگونی قرار می گیرند. از خطرناک ترین آسیب ها، بیماری های ریوی است که برای کارگران معدن، کارگران ساختمانی و کارخانه های شیمیایی رخ می دهد. یکی از عوامل بیماری های ریوی، جوشکاری و قرار گرفتن در معرض الکترودهای مسی است. این الکترودها و آن های اسیدی دارند و در فرایند جوشکاری اسیدها تبخیر می شوند. گازهایی که در طی جوشکاری از الکتروده تبخیر می شوند، سمی و برای سلامت کارگران بسیار مضرند. علاوه بر این، این وان ها پس از مدتی در محیط زیست رها می شوند و طبیعت را تخریب می کنند. با توجه به این مشکلات، شرکت ایرانی «درسان سیم صنعت یزد»، الکترودهایی از جنس نانو را تولید کرد. الکترودهای دارای پوشش نانویی، به وان اسیدی نیازی ندارند و برخلاف الکترودهای مسی، در دمای ۲۸ درجه سانتی گراد، کمتر از ۰/۴ درصد رطوبت جذب می کنند؛ در صورتی که در این دما، میزان جذب رطوبت برای الکترودهای غیرنانویی بیشتر از ۰/۴ است. در نتیجه الکترودهای نانویی مقاومت بیشتری دارند و بهتر در محیط باقی می ماند.

تغییرات آب و هوایی و گرمایش هشداردهنده زمین، موضوع محیط زیست را برای اروپاییان به دغدغه مهمی تبدیل کرده است. به همین دلیل، از الکترون نانوئی ایرانی استقبال کردند. در حال حاضر، ایران بیش از ۲۴ تن الکترون نانوئی به کشورهای همچون اسپانیا، آلمان و گرجستان صادر می کند و قابلیت این را دارد که میزان تولید و صادرات خود را در مدتی کوتاه دو برابر کند.

پی نوشت ها

1. NFC

2. PH

3. Biosensors and Bioelectronics





محمدحسین کاظمی

کارآفرینی یا کارمندی!

چه کسی است که ادعا کند صرف زن بودن از مرد بودن بهتر است یا برعکس! به همین صورت، کسی نمی‌تواند مدعی این باشد که به‌طور کلی کارآفرینی بهتر است یا کارمندی؟ در واقع تا کارمندی نباشد که به کار در ساعاتی مشخص از شبانه‌روز حاضر شود و درآمدی متناسب با تخصص و تلاش خود کسب کند و در مقابل فشار روانی کاری کم و امنیت شغلی داشته باشد و به این طریق در نهایت در یک مجموعه ارزش‌آفرینی کند، هیچ کارآفرینی موفق نخواهد بود و برعکس. تا زمانی که کارآفرین با به‌کارگیری خلاقیت و نوآوری خود کسب و کاری نو راه‌اندازی نکند و جرأت روبه‌رو شدن با انواع چالش‌ها و خطرات را به جان نخرد و کار و تلاش شبانه‌روزی بی‌وقفه را سرلوحه کار خود قرار ندهد، تا در مقابل به سودآوری و مهم‌تر از آن ارزش‌آفرینی دست یابد، هیچ اشتغالی برای کارمندان ایجاد نخواهد شد.

در برخورد با کار و اشتغال اولین موضوعی که با آن روبه‌رو هستیم، انتخاب است؛ انتخابی بین کارمندی و کارآفرینی. بسیاری از جوانان و نوجوانان این موضوع را از اساس حل شده می‌دانند و با توجه به تبلیغات رسانه‌ها، کارآفرینی را بر کارمندی برتری می‌دهند. در طرف مقابل، نسل دهه ۶۰ به قبل، در برتری کارمندی بر کارآفرینی تا حدودی بایکدیگر هم‌نظرند. اما اگر پرده تعصب سلیقه‌های بین نسلی را کنار بزنیم و کمی از بالاتر به بررسی برتری بین کارمندی و کارآفرینی بنگریم، خواهیم دید، مقایسه این دو برای یافتن برتر، همچون مقایسه زن با مرد یا چپ‌دست با راست‌دست، توجیه‌ناپذیر و حتی بی‌جگانه است.

کارمند و کارآفرین دو بال ارزش‌آفرینی در جامعه هستند و با وجود اختلافات، هر دو در صفت ارزش‌آفرینی کاملاً مشترک هستند.



۱. آیا همیشه درآمد حاصل از کارآفرینی از کارمندی بیشتر است؟
 برای رسیدن به پاسخ درست این سؤال، باید دو نکته را در نظر گرفت. اول اینکه، همان طور که بسیاری نیز از کارآفرینان به موفقیت و درآمد بالا دست یافته‌اند، در مقابل آن‌ها کارآفرینان بسیاری نیز با شکست‌های گوناگون و از دست دادن سرمایه خود روبه‌رو بوده‌اند. دوم اینکه، همان طور که تا اینجا مطرح شد، درآمد کارمندان، به‌خصوص در بخش خصوصی، به‌طور مستقیم به میزان تخصص، توانایی و تلاش آن‌ها بستگی دارد. پس اگر کارمندی به‌منظور ارتقای سطح تخصص خود گام بردارد و در این راه مصمم باشد تا به جمع بهترین افراد در آن زمینه کاری بپیوندد، می‌تواند به نیروی کلیدی ویژه مجموعه تبدیل شود که حضورش در آن مجموعه حتی پررنگ‌تر از بنیان‌گذاران و کارآفرینان اصلی باشد. طبیعی است، در این شرایط کارآفرینان اصلی تمامی تلاش خود را برای نگهداشتن این فرد در کسب و کار خواهند کرد؛ به‌نحوی که افزایش مزد این کارمند به‌میزانی خواهد بود که برای ادامه همکاری با آن مجموعه راضی شود. کم‌نموده‌اند کارمندانی که در این شرایط درآمد آن‌ها از سود کارآفرینان اصلی مجموعه بیشتر بوده است.

۲. آیا کسی که کارمند است می‌تواند روزی کارآفرین شود؟

بسیاری از متخصصان حوزه کسب و کار بر این باورند که یکی از بهترین روش‌های رسیدن به کارآفرینی، عبور از کارمندی است. به عبارت دیگر، کارآفرینی موفق می‌شود که قبلاً کارمند خوب بودن در آن زمینه شغلی را تجربه کرده باشد. اساساً فلسفه دوره‌های کارآموزی و کارورزی همین است. البته نباید فراموش کنیم، هم‌خوان بودن ویژگی‌های شخصیتی افراد با ویژگی‌های کارآفرین، همچنان پابرجا و مهم‌ترین اصل است. اما با فرض این هم‌خوانی، در صورتی که فرد با دید دانش‌افزایی به وظیفه کارمندی نگاه کند و در حال کارمندی مدام در حال کسب تجربه تازه باشد، می‌تواند چشم‌انداز کسب و کاری را که خود در آینده آفریننده آن خواهد بود ترسیم کند.

می‌بینیم که برخلاف بسیاری از صحبت‌های سخنرانان و رسانه‌ها که متأسفانه کارمند را فردی بی‌عرضه معرفی می‌کنند که توان راه‌اندازی کسب و کار خود را نداشته، کارمند و کارآفرین دو بال ارزش‌آفرینی در جامعه بوده و با وجود اختلافات، هر دو در صفت ارزش‌آفرینی کاملاً مشترک هستند. این ما هستیم که باید انتخاب کنیم کدامیک از این دو راه برای کسب روزی حلال و خدمت به جامعه، با ویژگی‌های شخصیتی ما متناسب است. برای مثال، افراد راست‌دست و چپ‌دست را در نظر بگیرید. هر دو در رسیدن به هدف که نوشتن روی کاغذ است، مشترک و موفق هستند، اما یکی بنا بر سنخ (تیپ) شخصیتی، به‌صورت ناخودآگاه قلم را با دست راست می‌گیرد و دیگری با دست چپ. هر یک از این دو نفر، اگر روزی تلاش می‌کردند خلاف حالتی که از ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها گرفته شده است نقش بازی کنند و مثلاً به‌جای نوشتن با دست راست، بر نوشتن با دست چپ پافشاری کنند، نه تنها به خود زحمت مضاعف تحمیل می‌کردند، بلکه در نهایت در رسیدن به هدف، یعنی همان نوشتن روی کاغذ، به چیزی جز خط خرنج‌خور باغه نمی‌رسیدند. به همین ترتیب، کارمند و کارآفرین هر یک جایگاه خود را دارد که بر اساس آنچه بر فرد گذشته و ویژگی‌های شخصیتی او را تشکیل داده، شکل گرفته و در صورت قرارگرفتن یک شخصیت کارآفرین در موقعیت کارمند یا برعکس، زحمت مضاعف برای فرد و نتیجه نامطلوب برای فرد و جامعه دربر خواهد داشت.

نخستین گام برای انتخاب بین کارآفرینی و کارمندی، شناخت ویژگی‌های شخصیتی و مهارت‌هایی است که هر یک نیاز دارد؛ ویژگی‌هایی چون توانایی کار گروهی، انضباط شخصی، اعتمادبه‌نفس، صبور بودن، مسئولیت‌پذیری، مهارت‌های ارتباطی قوی، تفکر نقادانه، مهارت حل مسئله و مدیریت زمان از مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک شخصیتی است که هر کارمند و کارآفرین موفق باید داشته باشد. علاوه بر این موارد، برای کارآفرینان، داشتن بعضی ویژگی‌های شخصیتی مثل خطرپذیری، خلاقیت و نوآوری، انعطاف‌پذیری، هوش هیجانی بالا، قدرت رهبری و پشتکار دوچندان اساسی است.

بعد از شناخت ویژگی‌های هر یک از راه‌های کارآفرینی و کارمندی، شناخت خود به‌عنوان کسی که می‌خواهد در هر یک از این راه‌ها گام بردارد، مهم‌ترین و اصلی‌ترین گام است. در این مسیر و برای رسیدن به این مرحله از خودشناسی، مطمئن‌ترین و استانداردترین راه، بهره‌گیری از آزمون‌های شخصیت‌شناسی معتبری است، همچون «آزمون لنگرگاه شغلی» و «آزمون MBTI» که هر دو به‌صورت برخط در اینترنت اجرایشده هستند. معمولاً آزمون‌گیرنده، بعد از انجام این آزمون‌ها، نتایج تحلیلی آزمون را در اختیار شما می‌گذارد تا بتوانید به کمک مشاور بین کارآفرینی و کارمندی بررسی و انتخاب کنید و از این طریق با دیدی بازتر و مطمئن‌تر وارد مسیری شوید که نقطه آغاز آینده شغلی شماست.

در پایان دو سؤال پرتکرار در مقایسه کارآفرینی و کارمندی را می‌آوریم؛ سؤالاتی که به‌طور معمول پاسخ‌های اشتباه آن‌ها در ذهن همه ما به اصل تبدیل شده‌اند:



دوئلاری

نصویر گر: فرارین ازادگان

هفته پیش همه خونه مادر بزرگ
جمع بودیم.

باز هم
چر زنی می کنی،
داشتی لب می زدی.
من خودم دیدم.

آخ جون...
فهمیدم...
ساعته؟

ما تو تیم
سعید نمی ریم.
اونو به عنوان سر مربی
قبول نداریم.

اوووخ!!!

تیم فوتبال مدرسه

رضا
رضا!

سعید جان،
اگه به دیگران
توجه می کردی و به
قانون احترام
می داشتی این طوری
نمی شد.

آقای احمدی،
رضا سرمربی ما
باشه.

در محوطه بیمارستان

ما داریم از بیمارستان
خارج می‌شیم. بیا
دنبالمون

سلام بابا.
مامان بزرگ رو
دیدیم. شکر خدا
خیلی بهتر بود.

زود باش سعید
وقت ملاقات تموم
می‌شه.

هفته بعد

چند دقیقه بعد

پدرم تا ما را دید شروع به بوق زدن کرد.

بیاب
بیاب
بیاب

سوار ماشین شدیم.

علی‌آقا،
بوق زدن رو به روی بیمارستان
ممنوعه!
به قول آقای احمدی، کاش به‌کم
بیشتر فکر بقیه بودیم و به
قانون احترام می‌داشتیم.

بله
شما درست
می‌فرمایین

دیگه دیگه.
حرفی برای گفتن
ندارم

خودمهره‌تک

فاطمه انصاری

تا به حال جلوی آینه رفته‌اید؟ در آب زلال به خودتان نگاه کرده‌اید؟ اصلاً تا به حال پیش آمده است از خودتان پیرسید که کجا، دقیقاً کجا ایستاده‌اید؟ چرا اینجا را برای ایستادن انتخاب کرده‌اید؟ یا اینکه دوست داشتید کجا ایستاده باشید؟

گاهی این سؤالات و سؤالات مشابه آن همچون مته ذهنمان را می‌شکافند. بارها و بارها آن‌ها را از خودمان می‌پرسیم، ولی خیلی وقت‌ها بدون پیدا کردن جوابی مشخص رهایشان می‌کنیم و برای پیدا کردن جوابشان زمان نمی‌گذاریم. شاید هم تمام افکارمان را یک کاسه نمی‌کنیم. در آن صورت حق داریم به جواب واحدی نرسیم.

دلیل همه این‌ها خیلی روشن است. خودمان را نمی‌شناسیم! عجیب است. چطور ممکن است! چاره چیست؟

اگر هر انسانی بتواند خودش را بدون روتوش و پالایه‌های (همان فیلتر خودمان) اسنپ‌چتی و برنامی (همان فتوشاپی)، آن طوری که واقعاً هست، بشناسد، بهترین راه را برای

رسیدن به اوج پیدا خواهد کرد. در این صورت دیگر بسیاری وقت‌ها نیاز به آزمون و خطا ندارد. مانند همان آشنایان و دوستانی که می‌گویند: «ما خیلی زود به آنجایی که می‌خواستیم رسیدیم و کارهایمان را انجام دادیم.» تفاوت آن‌ها با ما در این است که آن‌ها خیلی زود خودشان را ارزیابی کردند و به شناختِ منِ درون رسیدند.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند:
«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.»
مفهوم آن این است که انسان از شناختِ خودش به شناختِ خدا می‌رسد.

ما انسانیم.

اینو که خودم می‌دونستم خانم مشاور! زحمت کشیدید!

اینکه انسانیم یعنی خداوند ما را با منطق خلق کرده است.

مگه قرار بود پناه‌بر خدا بی‌منطق خلق می‌کرد؟

کمی دندان سر جگر بگذار تا حرفم کامل شود!

ما انسانیم. خداوند ما را با منطق خلق کرده است و ما را هم موجودی منطقی خلق کرده. یعنی ما در کنار خلاقیت و هیجان‌مداری، منطق هم داریم. حتی هوش هیجانی ما هم منطق، فکر و خلاقیت دارد. این‌ها وجه تمایز انسان از سایر مخلوقات هستند. اینکه

برای اینکه خودت را خوب بشناسی،
باید چندین پله را طی کنی.
پله نخست خود فیزیکی است. پله بعدی خود جسمانی است. پله سوم خود اجتماعی است. در مرحله بعد، خود معنویات را باید بشناسی.

خدا

مثال: من پسر؛ مقتدر و شجاع؛ من دختر؛ لطیف و پرهیجان.

این‌ها راه معرفی خودتان است. با معرفی جنسیت و شخصیتتان، جامعه شما را می‌بیند، می‌شناسد و رمزی است که به حقوقتان احترام بگذارد.

دوم: تصور کنید ۳۲ سالتان است. ۳۲ سالگی یعنی میان‌سالی؛ سنی که همه انسان‌ها به خودشان یک جوال‌دوز می‌زنند. خودشان را می‌سنجند در عمری که گذشته چه دارند و چقدر دستشان پر است؟ آیا مثل کسانی هستند که مسیر عمر را به‌خوبی و با موفقیت پشت سر گذاشتند؟ از خودتان بپرسید در ۳۲ سالگی کجا ایستاده‌اید و چه دارید؟ چقدر به هدف‌تان نزدیک شده‌اید؟ پاسخ پرسش‌ها را در یک صفحه از دفتر بنویسید. دوباره دندان‌های محترم را سر جگر بگذارید تا شماره بعدی مجله رخ نمایان کند!

در شماره بعد با هم نتایج را بررسی می‌کنیم تا ببینیم چقدر راه را درست و دقیق انتخاب کرده‌اید. «پس می‌رویم که بنویسیم که هستیم؟ الان چه جایگاهی داریم و قرار است در ۳۲ سالگی چه جایگاهی داشته باشیم؟»

بی‌نوشت:

۱. مصباح‌الشریعه، صفحه ۱۲

شما زمان می‌گذارید تا بفهمید که هستید، کجا ایستاده‌اید، قرار است به کجا بروید، و به چه چیزی برسید (اینجا منظور راه رفتن و رسیدن جسمی نیست. منظور هدف و حرکت نهایی‌تان است)، دقیقاً نقطه‌ی شکوفایی و اوج شماست.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱ مفهوم آن این است که انسان از شناخت خودش به شناخت خدا می‌رسد. پس اگر این شناخت من درون اتفاق بیفتد، می‌توانی آن جایگاهی را که خدا فقط برای تو در این دنیا در نظر گرفته است، فتح کنی و مهره تک خدا بشوی!

حالا سؤال این است: «چطور با سامانه شتاب، من درونم را بشناسم؟»

برای اینکه خودت را خوب بشناسی، باید چندین پله را طی کنی. پله اول خود فیزیکی است. پله بعدی خود جسمانی است. پله سوم خود اجتماعی است. در مرحله بعد، خود معنویات را باید بشناسی. حالا نوبت سفر به درون است. خود درونت چطور آدمی است؟ کشف خود آرمانی هم جزو مراحل مهم به شمار می‌رود. پله‌ها را که طی کنی و گاهی هم تی بکشی، می‌رسی به من درونت. سخت شد؟ بی‌خیال نشو. آن قدر پیدا کردن من درون جذاب است که حتی اگر لازم شد، کفش آهنی بیوش و رهاش نکن.

برای آغاز این مسیر پر حادثه جذاب بیایید با هم تمرینی انجام دهیم تا پرچم «شروع شناخت من درون» را بر ایمان به حرکت در بیاورند. اول: تعیین کن دختر هستی یا پسر؟ بعد از پاسخ به این سؤال، یک صفت هم کنارش قرار بده.

ماشین آخرین مدل...

حسین نظری

کار مفید

در زمان‌های قدیم و در کشوری بسیار دور، همه مردم مشغول کار بودند. هیچ‌کس بیکار نبود. همه از صبح تا شب مشغول کار و کسب بودند و حتی شب‌ها هم با زور رئیس و کارفرما به خانه می‌رفتند. خودشان ول کن نبودند. صبح‌ها تا بعد از ظهر پول در می‌آوردند و بعد از ظهرها تا شب همان‌ها را پارو می‌کردند.

از شش صبح که ساعت‌های کاری شروع می‌شد، مشغول کار مفید می‌شدند. نه با تلفن صحبت می‌کردند، نه بساط صبحانه و کله‌پاچه در محل کار پهن می‌کردند، نه ارباب‌رجوع را دست‌به‌سر می‌کردند، نه دم‌به‌دم به بهانه سرویس بهداشتی و استراحت و زمان صبحانه و ناهار کار را تعطیل می‌کردند، نه مسئولشان را دور می‌زدند، نه در زمان کار جای دیگر می‌رفتند و نه با اسباب و وسایلشان مشغول بازی می‌شدند. همه‌اش کار بود و کار. ما هم همین‌طوریم. خسته نباشیم واقعاً. سرانه کار مفید ما تقریباً در حدود سرانه مطالعه مفید ماست!

الکی‌گویی

مردی با دوندگی زیاد کسب‌وکار خودش را دایر کرد. مغازه‌ای را در یک محل پررفت‌وآمد که هزینه زیادی هم داشت، اجاره کرد.

میز و صندلی شیک خرید و مغازه را با هزینه سنگینی آراست (دکور کرد). روز اولی که به محل کسب‌وکارش رفته بود و تازه داشت روی صندلی شیکش جابه‌جا می‌شد، دید یک نفر به ورودی مغازه‌اش نزدیک می‌شود. فوری خودش را مشغول انجام کاری نشان داد. هنوز فرد وارد مغازه نشده بود که او گوشی تلفن را برداشت و وانمود کرد دارد مکالمه بسیار مهمی انجام می‌دهد. در این موقع فرد وارد شد. صاحب مغازه گفت: «بفرمایید؟»

مرد: «هیچی. از مخابرات آمدم. می‌خواستم تلفن را بررسی کنم که دیدم شما دارید صحبت می‌کنید و وصل است. خدا حافظ!»

این شد که فهمید با این ادواطوارها کار درست نمی‌شود.





بازار کساد!

مثل همه شما، ما هم یک فامیل داریم که خیلی پولدار است. اما هر وقت از او می‌پرسیم شغل چیست، می‌گوید شغل آزاد. ما آخر سر نفهمیدیم آزاد از چی؟ از مالیات؟ از عوارض؟

وقتی هم می‌پرسیم کاروکاسی چطور است؟ در حالی که سوار ماشین آخرین مدلش می‌شود، می‌گوید: «افتتاح بازار خراب است! داریم از جیب می‌خوریم!»

یک روز هم بازار آباد نیست! همیشه خراب است! در این بازار خراب، من نمی‌دانم این چه جیبی است که ته ندارد! او همیشه از اوضاع بد ناله می‌کند. اخبار بد و منفی تمام دنیا را درون گوشی همراه آنچنانی‌اش مرور می‌کند و برایمان می‌خواند که چقدر این اوضاع کاروکاسی بد شده، چرا این قدر مالیات زیاد شده و چرا چایی و دایی داغ و چاق شده‌اند! خلاصه، آن قدر ناله می‌کند که آدم دوست دارد یواشکی یک اسکناس ۵۰ هزار تومانی گوشه جیبش بگذارد؛ جیب همان کت چندمیلیونی از فلان نشان تجاری (برند) معروفش! یکی نیست بگوید شما هر چقدر هم که پول داشته باشی یا نداشته باشی، قرار نیست به مابدهی! اما این قدر زندگی را برای خودت سخت نکن. ما راضی نیستیم. از قدیم گفته‌اند: شکر نعمت نعمت افزون کند.



بازار یاب سمج

- سلام و روز به‌خیر. یک خط شماره تلفن ۰۹۱۲ - مشابه شماره تماس شما موجود است، تمایل به خرید دارید؟

- سلام. ممنون از تماس شما. نه، متشکرم. یک دقیقه بعد

- سلام. شماره پلاک ماشین شما ۵۵ ق ۵۵۵ ایران ۵۵ است؟ - بله.

- نخودچی کشمش درجه ۱ به قیمت کیلویی ۵۵۵۵۵ تومان موجود است. فقط یک «ق» کم دارد! تمایل دارید ارسال کنم؟

- نه خانم. لازم ندارم. شما شماره پلاک من را از کجا آورده‌اید؟! دیگر به من زنگ نزنند! یک دقیقه بعد

- سلام. روزتان به‌خیر. شماره پای کفش شما ۴۰ است؟!

- سلام. بله. شماره پای من را از کجا آورده‌اید؟! - ما همه شماره‌ها را داریم! برای آزادی فرزندان که در اسارت ماست، چهار میلیارد تومان پول واریز کنید. در جشنواره پاییزه هم ۹۰ درصد تخفیف زده‌ایم!



رضانوکلی

معرفی چهار حرفه سودآور

خدمات
گردشگری پزشکیبفرمایید
ایدهصنعت
تولید بطری‌های پلاستیکی

گردشگری انواع و اقسامی دارد و در حال حاضر کشور ما به عنوان یکی از آینده‌دارهای این حوزه شناخته می‌شود که دولت‌ها هم برای آن برنامه دارند. یکی از انواع گردشگری، خدمات گردشگری سلامت یا همان پزشکی است که به نسبت سایر انواع گردشگری، گردشگران در حدود چهار برابر پول بیشتری در آن خرج می‌کنند.

در این نوع از گردشگری، شما مکان‌های مناسب انجام خدمات درمانی و پزشکی را به گردشگران معرفی و برایشان فراهم می‌کنید. بعد از آن، تمام امکانات سفر از قبیل محل هتل، رفت‌وآمد در ایران و در شهر مورد استقرار، خوردوخوراک و نحوه مراقبت‌های حین و پس از درمان را برایشان مهیا می‌کنید. بیشتر گردشگران سلامت در ایران از ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، عراق، ترکیه، بحرین، لبنان، سوریه، کویت و افغانستان هستند. پس در شروع کار بر این کشورها تمرکز کنید. برای این کار بهتر است یک شرکت خدمات گردشگری سلامت راه بیندازید و با ارائه بسته‌های درمانی مسافرتی و تبلیغات در وبگاه‌ها و اینترنت، به دنبال جذب گردشگران سلامت به برنامه‌های خودتان باشید.

ایران اولین مقصد گردشگری سلامت در منطقه است و همین یعنی یک فرصت بی‌نظیر اقتصادی برای شما و کشورمان. تعداد گردشگران سلامت در ایران نزدیک به یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بوده که با تکمیل زیرساخت‌ها به سه میلیون نفر افزایش پیدا خواهد کرد.

یکی از کارهای تولیدی سودآور، ایده تولید بطری پلاستیکی است. انواع مواد غذایی و نوشیدنی‌های سرد و صنایع شیمیایی برای بسته‌بندی به بطری پلاستیکی نیاز دارند. به غیر از معدودی از محصولات، هیچ محصولی بسته‌بندی سنتی ندارد. بنابراین، شروع کار تولید بطری پلاستیکی ایده خوبی است. این کار با مبلغ سرمایه کم تا متوسط انجام می‌گیرد.

برای شروع، علاوه بر کارگاه، به چند وسیله احتیاج دارید: ۱. دستگاه بطری‌بازکن: هم مدل برق سه فاز دارد و هم برق تک فاز. مدل‌های دستی، نیمه‌خودکار و تمام‌خودکار، از حدود قیمتی ۱۰ هزار دلار تا ۵۰ هزار دلار متغیرند. ۲. دستگاه تولید در بطری؛ ۳. دستگاه قالب‌زنی.

محل کارگاه هم باید خارج از بافت مسکونی باشد تا همسایه‌ها از سروصدا و بارگیری‌ها آزرده نشوند. یک کارگاه با حدود پنج تا هفت نفر نیروی کار.

ماده اولیه این تولیدی «پریفرم» است که تولیدکنندگان معمولاً آن را به صورت آماده می‌خرند؛ مگر اینکه میزان تولید به قدری بالا باشد که به صرفه‌تر باشد تجهیزات کوره و مواد اولیه پریفرم را هم بخرید و خودتان آن را تولید کنید. با توجه به غنی بودن کشور از نظر منابع نفتی و پتروشیمی، تهیه خوراک اولیه تولید بطری پلاستیکی در ایران نیز به راحتی قابل انجام است. علاوه بر بازارهای داخلی یعنی مشتریانی مثل شرکت‌های آب‌معدنی، نوشابه‌سازی و تولیدی ادویه، در کشورهای عراق، ترکیه و سایر کشورهای همسایه نیز می‌توانید مشتریان خوبی پیدا کنید.

ذوق و هنر قالیبافی و لذت بردن از نقش و رنگ قالی‌های بین ایرانیان یک ویژگی مشترک است؛ هنری اصیل، بومی و شناخته‌شده در سراسر دنیا. این یعنی در هیچ جایی در دنیا نمی‌توانند قالی‌هایی به کیفیت قالی ایرانی تولید کنند و این را همه دنیا هم می‌دانند! فرش ایرانی طبق اطلاعات خبرگزاری ایسنا به ۸۲ کشور دنیا صادر می‌شود که آلمان رتبه اول، امارات رتبه دوم و کشورهای ژاپن، عراق و پاکستان رتبه‌های بعدی را در میان مشتریان فرش ایرانی به خود اختصاص داده است. این‌ها از فرصت فروش این محصول هنری دلپذیر در ایران و بین مردم قالی دوست ایرانی جداست. برای راه‌اندازی کارگاه قالی‌بافی، ابتدا باید آموزش‌های لازم را ببینید و از مشورت یک خبره که جنس نخ را بشناسد، کیفیت را تشخیص دهد، طرح زیبا را انتخاب کند یا طراحی کند، کمک بگیرید. هنرجویان رشته قالی‌بافی ۳-۰ از بقیه جلوتر هستند. بعد از آن، اخذ مجوز برای راه‌اندازی کارگاه نیاز است. برای شروع هم حداقل به دو بافنده نیاز دارید که میزان حرفه‌ای یا نیمه حرفه‌ای بودنشان کاملاً به مدت زمان بافتن قالی و در نتیجه درآمد شما مرتبط است. دار قالی و مجموعه ابزار و نخ و طرح نیازهای بعدی هستند. برای کارگاه هم حداقل به فضایی ۹۰ متری با نورگیر کاملاً مناسب احتیاج دارید.

می‌توانید با تبلیغات در وبگاه‌ها با سپردن به حجره‌داران بازار فرش، سفارش کار بگیرید. فرش‌ها را می‌توانید در بازار فرش، نمایشگاه‌ها و بین مشتریان خارجی بفروشید. مکان ثابت کارگاه برای اینکه به‌تدریج شما را بشناسند و جا بیفتید هم بسیار مهم است. در نتیجه، شاید چیزی در حدود ۳۰۰ یا ۳۵۰ میلیون تومان سرمایه اولیه نیاز داشته باشید.

کشاورزی تولید و فروش گل خشک

کشور ما از نظر شرایط آب و هوایی همه چیز تمام است. برای هر نوع محصولی، می‌توانید استان و اقلیم موردنظر را در ایران بیابید و در سراسر ایران محصولات چهار فصلی تهیه کنید. یکی از این محصولات گل و گیاه در کشور است. انواع گل‌ها برای مصرف تهیه عطرمایه (اسانس) یا عرقیات و یا تزئینی تولید و به فروش می‌رسند. یکی از کسب‌وکارهای رو به رشد، تولید گل‌های خشک و فروش آن‌هاست. مانند گل محمدی که فروش و حتی صادرات غنچه خشک آن به یک نشان تجاری (برند) برای کشورمان تبدیل شده و طبق گزارش ایسنا سال گذشته در حدود پنج میلیون دلار صادرات گل محمدی داشته‌ایم که بیشتر آن‌ها به صورت غنچه خشک گل بوده‌اند. علاوه بر بازار داخلی به صورت پخش خرد در عطاری‌ها و گل‌فروشی‌ها، روی صادرات آن نیز می‌توانید حسابی ویژه باز کنید. چین، کشورهای اروپایی و عراق، بیشتر روی آن‌ها تمرکز کنید.



از راسته صنایع دستی در بازار که رد می‌شوی، نوع بعضی نقاشی‌ها متفاوت است. نقش مرغ و گل‌های اطراف را که کنار بگذاریم، آدم‌های درون تصویر هم یک‌طور دیگرند؛ لباس‌هایشان، حالت ایستادن یا نشستن‌هایشان، صورت‌هایشان. همه چیز تخت نقاشی شده و پر از اتحنا. رنگ‌ها چقدر زیبا هستند و چقدر زنده! بعضی‌هایشان خیلی قدیمی‌اند، اما زنده‌اند. بی‌هوا دلت می‌خواهد یکی‌شان را داشته باشی؛ البته اگر محتویات جیب‌ت اجازه دهد! از مغازه‌دار پرسیدم، این نقاشی‌ها اسمشان چیست؟ - نگارگری. برای ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال پیش است.

«جست‌وجو، نگارگری چیست؟»

جست‌وجو کردم تا بفهمم اوضاع از چه قرار است. مطالبش را خواندم و حالا خودم می‌خواهم برایتان بگویم. البته هنرجویان رشته نگارگری خودشان استادند و می‌توانند با خیال راحت ورق بزنند و بروند صفحه بعد! فقط قبلش، آخر مرقومه را بخوانند و بروند!

شنیده‌اید هنر نزد ایرانیان است و بس؟! یکی از مهم‌ترین این هنرها نگارگری است. نوعی نقاشی که در بالا تصویرش را می‌بینید!

واقعاً جذاب و زیباست. اصالت از سر و رویش می‌بارد. خیلی‌ها حتی غیرایرانی‌ها نیز عاشق این هنر ایرانی هستند. دلیل زیبایی‌اش به نظر من جزئیات زیاد و وجود دقت است. وقتی شما یک تصویر هنر نگارگری را می‌بینید، اولین چیزی که توجه‌تان را به خودش جلب می‌کند و از ذهنتان می‌گذرد، این جمله است: نقاشش چه حوصله‌ای داشته! همین دقت و ظرافت باعث شده کار هنری او کیفیت داشته باشد. همین است که بعد از ۲۰۰-۳۰۰ سال، هنوز آدم‌های زیادی از ایرانی و غیر ایرانی برای داشتن یکی از این‌ها سر و دست می‌شکنند. همین که هنرمندش به این دلیل که حوصله به خرج داده و مثل بعضی‌ها از ما کارش را سمبل نکرده است!

گوگل را که مرور می‌کردم، یک اثر ناب پیدا کردم که یکی از نقاط اوج هنر ایرانی است و نگارگری هم در آن هست. اسمش «مُزَقْع گِلشن» است؛ مجموعه‌ای است از هنر نگارگری، خوش‌نویسی، شعر و تذهیب.

کستن کیست

تست؟!

مهارت‌فبری

**در دنیای کنونی
کسب و کارها
تمرکز شرکت‌ها
و تولیدی‌ها بر
بالا بردن کیفیت
از راه افزایش
بهره‌وری است**

تصویرهای این کتاب را که دیدم، فهمیدم نه تنها نگارگری، بلکه تمام هنر ایرانی پر است از ظرافت و دقت. باکیفیت‌ترین آثار هنری هستند که می‌توان پیدا کرد. انگار کیفیت در خون ما ایرانی‌ها بوده و هست. دقت در جزئیات و اینکه هیچ فضایی از دست نرفته باشد و همه چیز در زیباترین و بهترین حالت ممکن. شعرها، خوش‌نویسی‌ها و نگارگری‌ها از همه ظرفیت کاغذ استفاده کرده‌اند. حتی حاشیه‌های کتاب هم پُر از هنر اصیل است؛ همه‌اش تذهیب‌کاری شده. یعنی اگر شما عکس‌ها را نبینید و فقط حاشیه را نگاه

کنید، باز هم کیفتان سر جایش خواهد بود.

موقع گلشن حدوداً مربوط به ۴۰۰ سال پیش است که مجموعه‌ای از آثار بهترین هنرمندان ایرانی در حوزه‌های هنری است، اما بعد از این همه سال، به هر خبره هنری اسمش را بگویید، می‌فهمد شما اهل دل هستید و هنر را می‌فهمید! راز این آثار در همین کیفیت و نهایت استفاده بهینه از همه امکانات و ظرفیت‌هاست.

در دنیای ما کیفیت و بهره‌وری حرف اول را می‌زند. شاید این دو واژه را در فضای کسب و کار زیاد شنیده باشید. در خیلی از کسب و کارها کیفیت مشخص می‌کند کت تن کیست! وقتی ماشین پدرتان خراب می‌شود، می‌گوید ماشین را فقط دست اوس ناصر می‌دهم. چرا؟ مگر مکانیکی‌های دیگر کار نمی‌کنند؟ وقتی مغازه اوس ناصر را از نزدیک می‌بینی، غلغله است، اما همسایه‌های کناری‌اش دارند مگس می‌پراندند. دلیلش این است که اوس ناصر دستش طلاست؛ کارش با کیفیت است. وقتی می‌خواهید از یک قنادی شیرینی بخرید، کیفیت حرف اول را می‌زند. وقتی می‌خواهید یک وسیله بخرید، نشان تجاری‌اش (برندش) را نگاه می‌کنید. می‌دانید کیفیت کارش بالاست. وقتی می‌خواهید میوه بخرید، کیفیت بار و محصول کشاورز حرف اول را می‌زند. کشاورزی که به باغش خوب رسیدگی کرده، در کم‌آبی کوشیده از بهترین روش آبیاری استفاده کند تا هم آب کمتری مصرف کند و هم میوه‌ها به اندازه آب بخورند، محصولی که کاشته مناسب بوم محل زندگی‌اش بوده، خاک زمینش با چند تقویت ساده بهترین عملکرد را روی محصول گذاشته، در نتیجه کیفیت میوه‌اش هم درجه ۱ است. این میوه روی زمین نمی‌ماند.

البته از حوصله‌ای که آن نگارگر داشته، تا زحمتی که این کشاورز کشیده، همگی نشان می‌دهند که کیفیت داشتن اصلاً کار ساده‌ای نیست. باید

زحمت کشید، از زمان بیشترین استفاده را برد و بیشترین کار مفید را انجام داد. محدودیت‌ها را با تدبیر برطرف کرد، کارهای بیهوده و فرعی را کنار گذاشت و به کارهای اصلی پرداخت. امکانات در دسترس را هدر نداد و به بهترین شکل ممکن از آن‌ها استفاده کرد تا در نهایت به خروجی با کیفیتی رسید.

در دنیای کنونی کسب و کارها، تمرکز شرکت‌ها و تولیدی‌ها بر بالا بردن کیفیت از راه افزایش بهره‌وری است. یعنی می‌خواهند هدررفت منابع و زمان و نیروی انسانی‌شان کمتر شود و از همین امکاناتی که دارند، بیشترین و بهترین استفاده را ببرند تا کیفیت کارشان بالا برود. به‌نوعی، از همین آب موجود بیشترین گره ممکن را می‌گیرند.

از راسته صنایع دستی‌های بازار رد شوید و اگر خرید هم نمی‌کنید، فقط نگاه کنید. از این همه کیفیت و بهره‌وری لذت ببرید. فرهنگ، هنر، سنت و مذهب ما پر از کیفیت و بهره‌وری است. در خون ما ایرانی‌هاست. فقط نباید سنت‌های خوبمان را فراموش کنیم.



محسن که خیلی دانش به‌روزی داشت و خلاق بود، دو سال پیش مدیرعاملی را پذیرفته بود. حال در جشن، با شنیدن این جمله از زبان رئیس هیئت‌مدیره، جا خورد. **آقای هوتن منصوری**، رئیس هیئت‌مدیره، با تشکر از محسن، ناگهان این خبر را اعلام کرد. محسن هم برای اینکه از مزایای تقسیم سهام شرکت در آینده جا نماند، این تنزل رتبه را پذیرفت. هیئت‌مدیره می‌دانستند چه می‌خواهند، اما به‌طور دقیق نمی‌توانستند روی ویژگی‌های خانم طالبی جمع‌بندی کنند. مهم‌ترین ابهام هیئت‌مدیره، سن و سال زهرا طالبی بود. او ۵۷ سال داشت و از قدیمی‌های کسب‌وکار بود. البته اینکه در دانشگاه تراز اولی درس نخوانده بود هم بی‌تأثیر نبود. در جوانی هایش هم ورزشکار و مربی بسکتبال بود و هم معلم تربیت‌بدنی در مدرسه. البته در ادامه کارش وارد یک شرکت داروسازی شده بود که ظرف پنج سال توانسته بود به مدیریت عملیات آنجا برسد. آمار فروش و عملکرد شرکت بعد از مدیریت خانم طالبی متحول شده بود. آقای

«فن‌آوران پایا سیستم» که به اختصار «فن‌آوران» نام داشت، یک شرکت نرم‌افزاری بود در قزوین؛ نزدیک دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (قدس‌سره). کارشان در محدوده کارهای نرم‌افزاری و البته خودکارسازی است. در حوزه رباتیک هم کار می‌کنند. دانشگاه امام خمینی (قدس‌سره) علیه یکی از سرآمدان این حوزه است. شرکت با سرمایه‌گذاری چند نفر از دوست‌داران حوزه رباتیک و نرم‌افزار تشکیل شده بود و گروه مدیریتی و هیئت‌مدیره گران‌قیمتی هم داشت. همه‌چیز برای یک شرکت تازه تأسیس فراتر از ایدئال، بلکه عالی بود. هر شرکت تازه‌تأسیسی این شرایط را در خواب می‌بیند. البته این برای دو سال پیش بود! در دو سال گذشته، شرکت دچار نقص‌های پی‌درپی شده بود. چند مورد از سفارش‌های مشتریان، به دلیل عمل نکردن فن‌آوران به تعهداتش و تحویل دیر هنگام، لغو شده بودند. آمار فروش افتضاح شده بود و حتی دو نفر از کارمندانی که در سطح پایین‌تر از مدیریت کار می‌کردند، بی‌سروصدا و به یک‌باره کار را رها کرده و از شرکت رفته بودند. در جشن دوسالگی شرکت، تقریباً همه اعضای هیئت‌مدیره هم‌نظر بودند که این مجموعه باید تکانی بخورد و چه تکانی مهم‌تر و مؤثرتر از تغییر مدیرعامل. در جشن، ناگهان اعلام کردند که **محسن نکونام**، مدیرعامل شرکت، باید استعفا بدهد و مدیر توسعه کسب‌وکار شود.

ناگهان رودبار!

رقیه ارسلانی

احسان کاملاً جا خورده بود. از این رفتار سر در نمی‌آورد. صبح روز بعد محسن به اتاق زهرا آمد و همین‌طور که چایی‌شان سرد می‌شد، گزارشی از کارش داد.

- ممنون

- احساس می‌کنم حرفی دارید که البته آن را می‌خورید! اتفاقی افتاده است؟

- راستش دیروز در پارکینگ شرکت آقای بیات را دیدم. حسایی تپش پر بود.

زهرا که فهمیده بود قصه از چه قرار است، چیزی نگفت تا محسن حرفش را کامل کند.

- دیدم دارد خودخوری می‌کند، از او قضیه را پرسیدم.

محسن می‌خواست خانم طالبی صحبت را در دست بگیرد و خودش بگوید، اما زهرا دم به تله نمی‌داد و با حرکات سرش محسن را به ادامه‌دادن وامی‌داشت.

- می‌خواستم از خودتان پرسیم، البته نظر من را هم بخواهید، به نظرم اگر آقای بیات جلسه هفته آینده را نباشد و به مشتری برسد، اتفاقی نمی‌افتد.

- ببینید آقای نکونام، من می‌دانم که شما در دو سال گذشته چقدر برای شرکت زحمت کشیدید و چقدر هم با ایشان آشنا هستید، اما الان من مدیرعامل شرکت هستم.

محسن از احساس تکبر موجود در حرف‌های خانم طالبی جا خورد. او ادامه داد: «اصلاً منظورم رئیس‌بازی درآوردن نیست. من می‌دانم که شما چقدر برای این شرکت و موفقیت آن دلسوز هستید.»

محسن آرام شد و نظرش عوض شد.

- اما من با همه اعضای شرکت صحبت کردم. در این ۱۸ روز چیزهایی از اوضاع و احوال دستگیرم شده که به نظرم از جلسه هفته آینده نه‌تنها مهم‌تر، بلکه حیاتی‌تر است. من هم برای درست کردن این اوضاع اینجا هستم. غیر از این است؟

محسن شناخت کمی از زهرا داشت و نمی‌خواست بحث را ادامه دهد. سرش را تکان داد، اما معنی کارش رضایت نبود، بلکه به معنی امر شماست و شما رئیس هستید بود!

- چایی‌تان بخ نکند.

ادامه دارد...

منصوری دوست همسر خانم طالبی بود و شناخت دوری از وی داشت. از همین‌جا هم او را معرفی کرده بود.

هیچ‌کس درباره خانم‌بودن او ابهامی نداشت، چون دو نفر از اعضای هیئت‌مدیره خانم بودند. همه اما روی یک موضوع اتفاق نظر داشتند و همین هم عامل اصلی نامزدشدن خانم طالبی بود. او در گروه‌سازی قریحه فوق‌العاده‌ای داشت.

زهرا طالبی دو سه روز فرصت فکر کردن خواست و در نهایت مسئولیت را پذیرفت. غرولندها در شرکت شروع شد. هر کس چیزی می‌گفت، زهرا ناراحت می‌شد، اما عصبانیت را پشت یک لبخند مدیریتی مخفی می‌کرد. قصد داشت ظرف ۱۸ روز با تمام کارمندان، به‌خصوص اعضای مدیریتی مجموعه، صحبت کند. می‌خواست پای حرف‌های آن‌ها بنشیند تا چم‌وخم کار دستش بیاید.

صبح روز نوزدهم، یک پیام برای همه اعضای مدیریتی شرکت فرستاد: «هفته آینده در رودبار یک نشست کاری دوازده‌روزه خواهیم داشت. همه اعضا باید شرکت کنند.»

پیام ظاهری عادی داشت، اما همه مردد بودند که کار عجیبی در حال رخ‌دادن است.

احسان بیات، مدیر فروش شرکت، که یخش دیر باز می‌شد و خیلی وقت‌ها هم اصلاً باز نمی‌شد، و در برخورد اول کاملاً بی‌روح و غیر صمیمی به نظر می‌آمد، در اتاق مدیرعامل را زد و وارد شد.

زهرا: «سلام آقای بیات، پیام را دریافت کردید؟»

احسان: «سلام. بله.»

- منتظران هستیم.

- عه... یک شرکت به ما پیشنهاد همکاری داده. اتفاقاً هفته بعد قرار است با هم صحبت کنیم.

زهرا از این بی‌خیالی عصبی شده بود. نمی‌خواست همین اول کار توپ و تشر بزند. جدیت مدیرانه‌ای به خرج داد و گفت: «فراموشش کن.»

- چرا؟ این قرارداد برای ما مهم است. شرکت ضرر ده شده و با این قرارداد می‌توانیم پول جذب کنیم.

- جلسه هفته آینده مهم‌تر از این قراردادهاست. از این قراردادها باز هم پیش می‌آید. الان مشکل اول ما پول نیست!

- اما...

- ببین آقای بیات، فکر می‌کنم به‌اندازه کافی توضیح دادم. هفته بعد در رودبار منتظرت هستیم.

خوشحالی، مسئله این است

سید مرتضی حسینی

این ویژگی‌ها در افراد دور و اطرافمان زیاد دیده می‌شوند:
 از شغلی که دارند راضی نیستند. فکر می‌کنند اگر در شغل دیگری بودند موفق‌تر بودند.

ارتقای شغلی در کاری که به آن علاقه ندارند، چندان برایشان جذاب نیست. انگیزه‌ای ندارند و تلاشی نمی‌کنند. حتی کیفیت کارشان پایین هم می‌آید.

نسبت به وظایف خود احساس مسئولیت کمتری دارند. کارها را انجام نمی‌دهند و مدام به تأخیر می‌اندازند. درس نمی‌خوانند و برایشان اهمیتی ندارد.

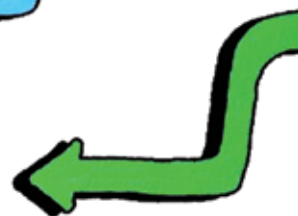
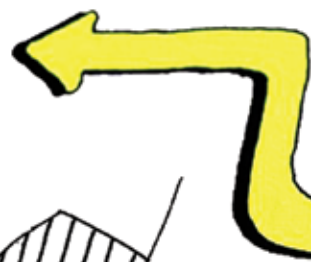
کمتر ایده‌پردازی و خلاقیت می‌کنند. از نعمت خلاقیت که خدا در وجودشان گذاشته، استفاده نمی‌کنند؛ در صورتی که خیلی‌ها از همین‌جا به جایی رسیده‌اند.

به رشته تحصیلی خود علاقه ندارند.

به ادامه تحصیل علاقه‌مند نیستند یا مدام رشته خود را تغییر می‌دهند.

مدام جلوی دفتر ایستاده‌اند و برای تغییر از یک رشته به رشته دیگر فکر می‌کنند؛ آن‌هم بدون هیچ دلیلی. یعنی حتی از آن رشته هم اطلاعی ندارند. فقط به نظرشان خوب آمده است.

از زندگی خود راضی نیستند و صبح‌ها انگیزه‌ای برای شروع روز ندارند.



لازم است برای یافتن استعداد خودمان، با هم به توافق برسیم. هر چقدر این کار در سنین پایین‌تری انجام شود، به ما فرصت بیشتری برای موفقیت می‌دهد.

خوب ارتباط برقرار کنند و طرف مقابل را قانع کنند و کارشان را جلو ببرند. هوش اجتماعی در موفقیت و استعدادیابی تأثیر بسیار زیادی دارد. به‌طور مثال، در حال حاضر هزاران نفر طنزپرداز در دنیا وجود دارد که هیچ‌کدام هوش‌بهر (آی‌کیو) بالایی ندارند، اما به موفقیت‌ها و درآمدهای بسیار بالایی دست یافته‌اند.

این هم یک نوع از هوش و استعداد است. یا بسیاری دیگر هوش عملی خوبی دارند و در انجام کارهای عملی استعداد و هوش دارند و اتفاقاً

در کارهای خودشان بسیار هم موفق‌اند. شما تا الان با یک آشپز ماهر برخورد نکرده‌اید؟ تا حالا یک خیاط خوب ندیده‌اید؟ کسی را که بهترین عکس‌ها را ثبت می‌کند، یا بهترین منظره‌ها را نقاشی می‌کند، چطور؟

طبیعی و واضح است که جنس هوش و استعداد همه این‌ها از یک جنس نیست. کشف و تشخیص استعداد موجود در فرد را «استعدادیابی» می‌گویند. آزمون‌های هوشی زیادی وجود دارند که با انجام آن‌ها می‌توانید تا حدودی ضریب هوشی خود را بررسی کنید. تمرین‌های بسیاری هم وجود دارند که می‌توانند استعدادها را پرورش و رشد دهند.

لازم است برای استعداد خودمان، با هم به توافق برسیم. هر چقدر این کار در سنین پایین‌تری انجام شود، به ما فرصت بیشتری برای موفقیت می‌دهد. کسی که در سنین کودکی استعداد موسیقی خودش را پیدا کرده است، می‌تواند در ۳۰ سالگی موسیقی‌دانی حرفه‌ای و موفق شود. استعدادها ناب‌زیادی در کشور خودمان بوده‌اند که از کودکی روی توانایی خودشان کار کرده‌اند. سرگذشت ابوعلی سینا را مطالعه کنید. او یک نمونه از آن‌هاست.

نمی‌خواهم منفی‌بافی کنم، اما این ویژگی‌ها خیلی تکرارشونده‌اند و اگر به بعضی از دوستان یا حتی اعضای خانواده‌تان نگاه کنید، ممکن است یک یا چند مورد از این‌ها را در آن‌ها ببینید. بعضی این رفتارها را نشان و بروز می‌دهند و بعضی‌ها هم نه. تا ته ماجرا پیش می‌روند، اما اصلاً خوش‌حال نیستند. ممکن است پول هم در بیاورند، اما هیچ رشد شخصی، فردی و اجتماعی‌ای نمی‌کنند. یا ممکن است کسی مدرک تحصیلی بالایی هم در رشته تحصیلی‌اش داشته باشد، اما علاقه و انگیزه نه. فردی را می‌شناسم که به اصرار پدر و مادر رشته پزشکی را انتخاب کرد و پزشک هم شد. یعنی هفت‌سال در دانشگاه برای پزشک شدن درس خواند و مدرکش را گرفت. اما الان معلم زبان است. معلم موفق هم هست. این کار را دوست دارد. وقتی پای درد دلش می‌نشینم، می‌گوید ای کاش از اول با پدر و مادرم حرف می‌زدم و همین کار را می‌کردم. ای کاش آن هفت‌سال عمرم را صرف کاری می‌کردم که در آن استعداد و به آن علاقه داشتم، تا الان حداقل هفت‌سال از چیزی که هستم جلوتر می‌بودم.

واژه‌اش خیلی مهم است: استعداد. اول تکلیف یک اشتباه رایج را روشن کنیم. برخی به‌غلط این تصور را دارند که کسی هوش و استعداد زیادی دارد که می‌تواند در سریع‌ترین زمان ممکن مسائل ریاضی را حل کند یا به‌راحتی قادر به حفظ کردن مسائل نظری است. یعنی فکر می‌کنند استعداد همان هوش حل کردن مسائل ریاضی است. می‌دانید مشکل از کجاست؟ از اینجا که آن‌ها تصور می‌کنند فقط یک نوع هوش در دنیا وجود دارد و هر کس آن را داشت، باهوش و مستعد است و هر کس آن را نداشت، دیگر کلاشهش پس‌مهره است؛ در صورتی که ضریب هوشی فقط یکی از انواع هوش و استعدادهای انسان است.

بسیاری از افراد موفق در دنیا ضریب هوشی بالایی ندارند که بتوانیم یک اصطلاح نابغه به آن‌ها بچسبانیم و خیال خودمان را راحت کنیم و فرار کنیم! بعضی از این افراد هوش اجتماعی بالایی دارند. یعنی توانایی‌هایی به غیر از حل ریاضی و حفظیات دارند. می‌توانند

کشف و تشخیص استعداد موجود در فرد را «استعدادیابی» می‌گویند. آزمون‌های هوشی زیادی وجود دارند که با انجام آن‌ها می‌توانید تا حدودی ضریب هوشی خود را بررسی کنید. تمرین‌های بسیاری هم وجود دارند که می‌توانند استعدادها را پرورش و رشد دهند.



داده‌های تشخیصی

مترجم: محمد عزیزی

«تجزیه و تحلیل داده چیست؟»

قبل از پرداختن به این موضوع که چرا شغل تجزیه و تحلیل داده‌ها یک شغل عالی است، اجازه دهید تعریف را مرور کنیم:

در تجزیه و تحلیل داده، مجموعه‌های بزرگی از داده‌های سازمان‌یافته و ظاهراً تصادفی جمع و سپس سازمان‌دهی (پاک) می‌شوند تا الگوهایی به دست آیند. نتیجه‌هایی منطقی حاصل می‌شوند که به تصمیم‌گیری مبتنی بر کسب‌وکار کمک می‌کنند. برای پاسخ به سؤالات مرتبط با کسب‌وکار، چهار نوع تجزیه و تحلیل داده به کار می‌روند:

🔴 **توصیفی:** برای پاسخ‌دادن به سؤال «چه اتفاقی افتاد؟»

🔴 **تشخیصی:** برای پاسخ‌دادن به سؤال «چرا این اتفاق افتاد؟»

🔴 **پیش‌بینی:** برای پاسخ‌دادن به سؤال «چه چیزی ممکن است در آینده اتفاق بیفتد؟»

🔴 **تجویزی:** برای پاسخ‌دادن به سؤال «بعد چه کنیم؟»

حتماً می‌دانید که الان همه چیز رایانه‌ای شده یا در آینده نزدیک خواهد شد. حتی میوه‌فروشی‌هایی هم که بر خط کار می‌کنند، آمار مشتریانشان را در رایانه ثبت می‌کنند. رایانه غیر از یک مجموعه داده که خودمان به آن می‌دهیم، چیز دیگری نیست! حالا این داده‌ها یا به درد چیزی غیر از پرکردن حافظه رایانه نمی‌خورند و پر که شد، حذفشان می‌کنیم. الکی سر کارمان نگذار. دسته‌بازی را بگیر. فوتبال بخ کرد! یا اگر طبقه‌بندی و تر و تمیز و مرتب شوند، می‌توان تفسیرشان کرد و کلی اطلاعات ارزشمند از آن‌ها به دست آورد که به درد رونق کسب‌وکارمان می‌خورد.

مثل این است که می‌گویند هر روز رفتار و اعمال خودت را حساب و کتاب کن تا بتوانی برای خدا بنده بهتری باشی. یعنی ذهنت را که پر از اطلاعات رفتار و اعمال روزانه‌ات هستند، بررسی کن. رفتار خوب و بدت را ببین و تصمیم بگیر فردا خوب‌هایش را بیشتر کنی و بد‌هایش را کمتر.

این اطلاعات الان تبدیل شده‌اند به چیزی شبیه نفت در قرن ۲۰. شرکت‌ها و کسب‌وکارها وقت و هزینه زیادی برای این اطلاعات کنار گذاشته‌اند تا بتوانند هر چه بهتر به حساب و کتاب خودشان و مشتریانشان برسند و کالا و خدمات و رضایت مشتری و فروششان را بهتر کنند. خود جمع‌آوری داده به شغل تبدیل شده. خودشان می‌گویند. ادامه را بخوان، متوجه می‌شوی:

در تجزیه و تحلیل داده،

مجموعه‌های بزرگی از داده‌های

سازمان‌یافته و ظاهراً تصادفی

جمع و سپس سازمان‌دهی (پاک)

می‌شوند تا الگوهایی به دست

آیند. نتیجه‌هایی منطقی حاصل

می‌شوند که به تصمیم‌گیری

مبتنی بر کسب‌وکار کمک

می‌کنند.

تجزیه و تحلیل داده امکان راهبردهای دقیق‌تر و آگاهانه‌تر را فراهم می‌کند که منجر به کسب نتایج بهتر و گرفتن تصمیمات واضح‌تر می‌شود.

با ظهور فناوری‌های جدید دیجیتال برای کمک به کسب و کارها و ارتقای آن‌ها، تحلیلگران داده ارزش بیشتری پیدا می‌کنند و این پیشرفت شغلی فوق‌العاده و امنیت شغلی را در پی دارد.

این چهار نوع تجزیه و تحلیل داده، جزئیات مرحله‌های بعد را روشن می‌کنند.

۱. تولید داده در بالاترین حد

استاتیتستا گزارش می‌دهد، تا سال ۲۰۲۵، درآمد سالانه تولید داده با ایجاد ۱۸۱ «زتابایت» داده به ۶۸ میلیارد دلار خواهد رسید. داده‌های مشتریان به بزرگ‌ترین ارزش جهان تبدیل شده‌اند. کسب و کارها با این داده‌ها می‌توانند تعیین کنند: الگوهای رفتاری مصرف‌کنندگان چیست؟ مصرف‌کنندگان به چه پیام‌ها و پوشش‌هایی به‌خوبی پاسخ می‌دهند؟ کدام بن‌سازه (پلتفرم)‌ها ثمربخش‌ترند؟ کدام جمعیت‌شناسی و روان‌شناسی مشتریان پاسخ‌های مثبت و نتایج بیشتری دارند؟

تمام این داده‌ها به‌صورت یکپارچه و بر اساس مقیاس، جمع‌آوری می‌شوند. بنابراین، برای کسب و کارها بسیار مهم است که بتوانند این داده‌ها را درک کنند. آن‌ها برای انجام این کار، به تحلیلگران مستعد نیاز دارند.

۲. وجود تقاضای زیاد برای تحلیلگری داده

آمارها پیش‌بینی می‌کند که تقاضا برای مشاغل مرتبط با تجزیه و تحلیل داده، بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۳۱، به میزان ۲۳ درصد رشد خواهد کرد. این عدد درباره سایر صنایع پنج درصد است. علاوه بر این، گزارش «آنالیتیک اینسایت» برای چند میلیون متخصص داده، فرصت‌هایی شغلی را پیش‌بینی کرد. با ظهور فناوری‌های نوین دیجیتال برای کمک به کسب و کارها و ارتقای آن‌ها، تحلیلگران داده ارزش بیشتری پیدا می‌کنند و این، پیشرفت شغلی فوق‌العاده و امنیت شغلی را در پی دارد.

۳. حقوق و پیشرفت عالی

تقاضای زیاد، حقوق عالی را هم در پی دارد! با توجه به شکاف مهارتی مشهود در متخصصان واجد شرایط، شرکت‌ها مایل‌اند به شخصی که در تجزیه و تحلیل داده مهارت دارد، بالاترین دستمزد را بپردازند. متوسط دستمزد یک تحلیلگر در ایران تقریباً حدود ۴۸۰ میلیون تومان در سال است. کف این حقوق ۱۴۴ میلیون است. همان‌طور که تجربه کسب می‌کنید و در رتبه‌ها بالاتر می‌روید، دستمزد نیز بالاتر می‌رود. این آمار بر اساس اطلاعات radareghtesad.ir و iransalary.com حاصل شده‌اند:

تحلیلگر داده جوان: ۱۵ میلیون تومان در ماه

تحلیلگر داده: ۳۶ میلیون تومان در ماه

مشاور تجزیه و تحلیل داده: ۴۵ میلیون تومان در ماه

تحلیلگر ارشد داده: ۷۲ میلیون تومان در ماه

۴. استفاده بیشتر شرکت‌ها از فناوری‌های تجزیه و تحلیل داده

فناوری‌های نوین زندگی را برای انجام کارهای پیچیده و وقت‌گیر بسیار آسان‌تر کرده‌اند. برای کسب و کارهای بزرگ‌تر، آن‌ها می‌توانند

مجموعه‌های داده‌ای متنوع و خیره‌کننده‌ای برای مرتب‌سازی داشته باشند. و چون این کار به آن‌ها مزیت رقابتی می‌دهد، به دنبال این فناوری هستند. آمار «دیتا پروت» نشان‌دهنده این است که:

سازمان‌ها ۹۷ درصد از داده‌های جمع‌آوری‌شده را بدون استفاده می‌گذارند. و این یعنی شما با این فناوری از تمام این سازمان‌ها جلو خواهید زد.

در هر حوزه‌ای، تقریباً در هر مقیاسی، از تجزیه و تحلیل استفاده می‌شود؛ از خودرو گرفته تا مد، یا خرده‌فروشی و تجارت الکترونیک.

به این ترتیب، در انتخاب صنعتی که می‌خواهید در آن کار کنید، هیچ کمبودی وجود ندارد.

۵. تبدیل شدن به تصمیم‌گیرنده‌ای کلیدی

تجزیه و تحلیل داده یک منبع رقابتی برای کسب و کارهاست، زیرا امکان ارائه راهبردهای دقیق‌تر و آگاهانه‌تر را فراهم می‌کند که منجر به کسب نتایج بهتر و گرفتن تصمیمات واضح‌تر می‌شود. سازمان‌ها و مدیران، برای راهنمایی در مورد اقدامات بعدی، به متخصص داده به‌عنوان یکی از اجزای اصلی این نیروی محرکه نگاه می‌کنند.

در طی حرفه‌ای خود در علم داده، این فرصت را خواهید داشت که با بخش‌ها و افراد زیادی همکاری کنید و بینش‌هایی عملی ارائه کنید.

۶. وجود فرصت‌های زیاد برای رشد

با توجه به تعداد زیاد صناعی که به مدیریت داده نیاز دارند، همیشه گزینه‌هایی برای حرکت جانبی و رو به بالا خواهید داشت. بازاریابی، هوش تجاری، و مراقبت‌های بهداشتی و مالی چند نمونه از بخش‌های داده‌محورند، اما ده‌ها مورد دیگر وجود دارند که همگی به داده متکی هستند.

جنبه فنی علم داده بدین معنی است که شما همیشه حوزه تازه‌ای برای کشف و اصلاح خواهید داشت؛ از برنامه‌نویسی گرفته تا تجزیه و تحلیل آماری پیشرفته، فرصت‌های رشد فراوانی وجود دارند.

ترجمه مقاله ۸ Reasons Why Data Analytics is the Career for You in ۲۰۲۳ از وبسایت growthtribe.io

علی اشرف زاده

تجربه

روز

امروز می‌خواهیم از بستن کمربندها و آغاز یک سفر طولانی قریب‌الوقوع صحبت کنیم. یک سفر ۱۲ هزار روزه! بد نیست بدانید، ما آدم‌ها به‌طور متوسط در دوران زندگی خود ۱۲ هزار روز را صرف کار و تلاش حرفه‌ای می‌کنیم. اگر میانگین عمر طبیعی را تا ۸۰ سالگی در نظر بگیریم، تا این سن، بین ۴۵ تا ۵۰ سال را به‌عنوان نیروی کار سپری می‌کنیم. جالب است بدانید، در طی زندگی کاری خود، احتمالاً ۱۰ تا ۱۵ کار (پاروقت، نیمه‌وقت یا تمام‌وقت) و به‌اندازه سه تا شش حرفه تخصصی متفاوت را تجربه می‌کنیم. درست حدس زدید. می‌خواهیم در مورد بازار کار صحبت کنیم.

اگرچه عوامل داخلی و خارجی (مثل نرخ بهره بانکی، قیمت‌های انرژی، بحران‌های منطقه‌ای یا حتی رونق و رکود اقتصادی کشور) بر بازار کار هر کشور تأثیر گذارند، اما به‌طور کلی چشم‌انداز بازارهای کار مثبت است. انسان‌ها در بازار کار به دو گروه بزرگ تقسیم می‌شوند: «تقاضاکنندگان نیروی کار و عرضه‌کنندگان نیروی کار». شما هنرجویان، به همراه دانش‌آموختگان دانشگاهی رشته‌های گوناگون، همه عرضه‌کننده نیروی کار هستید. یعنی از زور بازو گرفته (نیروی کار ساده) تا قدرت علمی و فکری (نیروی کار ماهر) خود را به تقاضاکنندگان نیروی کار که

بنگاه‌ها و شرکت‌های دولتی و خصوصی هستند، عرضه می‌کنید. البته عجله نکنید. گاهی اوقات ممکن است شما با توانمندی‌هایی که در بازار کار پیدا می‌کنید، خودتان مثل یک شرکت دولتی یا خصوصی متقاضی نیروی کار (چه ساده و چه ماهر) باشید؛ مشروط بر اینکه بخواهید وارد عرصه کارآفرینی و راه‌اندازی کسب‌وکارهای شخصی یا جمعی شوید. البته این نکته را هم لازم است اضافه کنیم که برای مشاغل آزاد، رقابت سخت و جدی است. شما در دوران هنرجویی هستید. بعد از هنرجویی و کسب مهارت، تا یافتن شغل مناسب، باید بازه زمانی معقولی

جمله معروفی می‌گوید:
«انسان‌های بی‌هدف
مجبورند یک‌عمر برای
انسان‌های هدفمند کار
کنند.» امیدوارم شما با
آگاهی و اطلاعات کامل
و برنامه‌ریزی صحیح،
جزو دسته انسان‌های
هدفمند باشید.



شغل یا کار همان موقعیت شغلی است که شما به دنبالش هستید، در حالی که حرفه تخصصی، زمینه و رشته کاری تخصصی تان محسوب می شود

را سپری کنید. متوسط زمان جست و جوی شغلی در حدود چهار تا شش ماه است، یعنی دورانی که به آن بیکاری اصطلاحاً می گوئیم. در خصوص انواع بیکاری و شاخص های آن در قسمت های بعد صحبت خواهیم کرد. اما فعلاً همین نکته را بدانید که بعد از دوران هنرآموزی، تا شروع حرفه و شغل مناسب، ناچار به گذراندن دوره ای زمانی هستید که از آن به بیکاری اصطلاحاً یاد می شود. حتی فارغ التحصیلان دانشگاهی نیز این دوران را طی می کنند تا به شغل دلخواه و مناسب خود وصل شوند. هنرجویان عزیز یادتان باشد، تنها مسیر موفقیت در این سفر دورودراز، داشتن نقشه ای واقع بینانه از میدان کار و تلاش است.

« کسب مهارت های مدیریت حرفه ای

فرقی نمی کند فارغ التحصیل دبیرستانی یا دانشگاهی باشید یا هنرجوی هنرستانی که به دنبال اولین شغل خود است. در هر حالت، مهارت های مدیریت حرفه ای یک ضرورت شغلی است، نه امری تجملاتی و دست و پاگیر. داشتن توانایی مدیریت حرفه ای، مهم ترین مهارتی است که باید کسب کنید. امسال در شماره های هشت گانه رشد هنرجو در خصوص این مهارت ها صحبت خواهیم کرد. بد نیست نخست تفاوت بین شغل و حرفه تخصصی را بدانید.

« تفاوت شغل با حرفه تخصصی

بهتر است بدانید، شغل یا کار همان موقعیت شغلی است که شما به دنبالش هستید، در حالی که حرفه تخصصی، زمینه و رشته کاری تخصصی تان محسوب می شود که می تواند متشکل از چندین کار یا موقعیت شغلی پاره وقت یا تمام وقت مرتبط به هم باشد. وقتی به دنبال یک کار یا شغل مناسب هستید، در واقع در جست و جوی کاری به نسبت ویژه هستید، اما وقتی حرفه ای تخصصی را انتخاب می کنید، در واقع به یک زمینه و رشته جامع از مهارت و دانش متعهد می شوید: مثل مدیریت منابع انسانی در یک شرکت. این تمایز بین کار و حرفه مهم است. گاهی اوقات ممکن است شما در شغل ها و کارهای متعددی حضور داشته باشید که با زمینه

حرفه ای تان نامرتب است. گاهی نیز هنوز ممکن است در خصوص کار و شغل دقیق خود به جمع بندی نرسیده اید، ولی حرفه ایدئال خود را می شناسید و می دانید.

متأسفانه بیشتر ما وقتی به دنبال طیفی از حرفه های گوناگون شغلی هستیم، اکثراً غافلیم. خیلی از انتخاب های حرفه ای که داریم و اکثراً می شناسیم، این ها هستند: حسابدار، مدیر کسب و کار، پزشک، سردبیر، مهندس، روزنامه نگار، وکیل، پرستار و معلم. خیلی از دوستانمان شغل و حرفه خودشان را از همین فهرست محدود انتخاب می کنند. اما اگر به اهمیت موضوع پی ببرید، حتماً یک وقت هر چند اندکی برای انتخاب حرفه و شغل مناسب اختصاص می دهید که به بهترین نحو، با روحیات و خلیات و توانمندی های شما تناسب داشته باشد. بنابراین، وقتی انتخاب های حرفه ای خود را بررسی می کنید، باید در نظر داشته باشید:

❖ در چه کاری خوب هستید و مهارت دارید و چه کاری را دوست دارید انجام دهید؟ ممکن است این دو بر هم منطبق نباشند.

❖ در کدام بخش کشور زندگی می کنید یا در آینده می خواهید زندگی کنید؟ تاکنون چه تجربه هایی داشته اید و چه تجربه هایی باید کسب کنید؟ ❖ چه ارزش های شخصی ای زندگی روزانه شما را شکل می دهند و این ارزش ها چطور به کاری که قرار است در آینده انجام دهید، مرتبط می شوند؟

❖ ترجیح می دهید تنهایی کار کنید (کسب و کار شخصی) یا بخشی از یک گروه بزرگتر (کسب و کار جمعی) باشید.

❖ می خواهید در روز یا هفته چند ساعت را به کار و شغلتان اختصاص دهید؟ ❖ می خواهید به عنوان درآمد چقدر پول کسب کنید یا چقدر نیاز دارید درآمد داشته باشید؟

اگر دقت کرده باشید، در فهرست بالا، آخر از همه در مورد قیمت و درآمد صحبت کردیم. قیمت بازار کار یا به تعبیر دقیق تر دستمزد را در آخر ذکر کردیم، چون شما باید تصمیم های مربوط به حرفه را فراتر از مسائل درآمدی بگیرید. به طور قطع همه ما می خواهیم درآمدی مناسب، خوب یا حتی زیاد داشته باشیم، ولی یادتان باشد، در واقعیت، عواملی که موجب می شوند یک حرفه شغلی مطلوب و رضایت بخش شود، از فردی به فرد دیگر کاملاً متفاوت اند. ما گاهی بر ظرفیت درآمدی یک حرفه یا شغل تأکید افراطی می کنیم؛ چون پول یک معیار سنجش کمی است و به راحتی می تواند موفقیت ما را اندازه بگیرد. بنابراین، شما صرفاً می توانید تعیین کنید چه پاداش های فردی یا حرفه ای برای شما بیشترین رضایتمندی را دارند. اما باید بدانید، مهم ترین نکته این است که تصویر کامل و آگاهانه ای از حرفه انتخابی خود داشته باشید.

چند روزی در اصفهان

علی قدیری



من یک راهنمای گردشگری هستم. از هنرستان دیپلم گرفتم و در دانشگاه ادامه تحصیل دادم. تا به حال به شهرهای زیادی رفت و آمد کرده و گردشگران زیادی را برده‌ام، اما این بار بدون تور، خودم مشغول ایران‌گردی شدم. سفری چندروزه به استان‌های کشور داشتم. بیشتر دوست داشتم با کسب‌وکارهای مردم آشنا شوم و ببینم در هر استان چه کارهایی می‌توان انجام داد. بازدید سه چهارروزه‌ای که از استان اصفهان داشتم، پر بود از زیبایی و اصالت هنرهای دستی و البته کلی جاذبه دیگر. قصد دارم در این شماره درباره اصفهان بنویسم. با من همراه باشید: استان اصفهان سومین استان پرجمعیت ایران است؛ یعنی چیزی در حدود

شش میلیون جمعیت دارد. شهر اصفهان در دوره‌های گوناگون تاریخی پایتخت ایران بوده و همین هم باعث شده آثار و ابنیه تاریخی برجسته و فراوانی در آن به‌جا بمانند. این موضوع بهترین فرصت برای جذب گردشگر و رونق کارهایی مثل حرفه من، یعنی راهنمای گردشگری، و البته کسب‌وکارهای خدماتی مثل هتلداری و حمل‌ونقل و رستوران‌ها هستند.

همین‌طور که داخل شهر حرکت می‌کردیم، تورهای گردشگران خارجی را هم می‌دیدیم. روز اول گردش ما بیشتر به بازدید از آثار باستانی گذشت. حتماً نام میدان نقش جهان را شنیده‌اید. دور میدان نقش جهان صنایع دستی رونق بسیار دارد و افراد زیادی مشغول این کار هستند. اینجا تقریباً می‌توانید مجموعه‌ای از هنرهای دستی ایران را ببینید: هنرهایی همچون خاتم‌کاری،

قلم‌زنی، قلمکاری روی پارچه، فیروزکوبی، نگارگر (میناتور)، معرق‌کاری و منبت. این‌ها بازار خوبی دارند و لازم است مهارتشان کنار دست استاد فرا گرفته شود. استاد؟ فولادگر، یکی از استادان این کار، برای ما چندکلمه‌ای درباره کار خود توضیح می‌دهد: «ما این کار را از پدرانمان و پدرانمان هم از پدرانشان یاد گرفته‌اند. امروزه جوان‌ها کمتر به سراغ این شغل می‌آیند، ولی شغل آبرومندی است».

من از استاد در مورد درآمد می‌پرسم و ایشان هم می‌گوید درآمد خوبی دارد و الان در کارگاهشان پنج نفر مشغول کارند. استاد اجازه می‌دهد از کارگاه صنایع دستی بازدید کنیم. معماری و هنرهای این منطقه واقعاً

حیرت‌انگیز است. به آدم حس غرور می‌دهد.

روز دوم به کنار زاینده‌رود می‌رویم. در کنار زاینده‌رود، از ابتدا تا انتهای آن، یعنی باتلاق گاوخونی، کشاورزی رونق دارد و افراد زیادی در این حوزه مشغول هستند. با علم و دانش، از کشاورزی سنتی به سمت کشاورزی صنعتی پیش می‌روند. انواع محصولات کشاورزی، به‌ویژه میوه، مرکبات و محصولات گلخانه‌ای و گیاهان دارویی را دارند.

هنرجویان رشته کشاورزی در استان اصفهان می‌توانند روی تولید و بسته‌بندی این محصولات حسابی ویژه باز کنند. اصفهان در تولید

شهر اصفهان در دوره‌های گوناگون تاریخی پایتخت ایران بوده و همین هم باعث شده آثار و ابنیه تاریخی برجسته و فراوانی در آن به‌جا بمانند.

در اصفهان می‌توانید مجموعه‌ای از هنرهای دستی ایران را ببینید: هنرهایی همچون خاتم‌کاری، قلم‌زنی، قلمکاری روی پارچه، فیروزکوبی، میناتور، معرق‌کاری و منبت.



محصولات گلخانه‌ای رتبه اول کشور را دارد. شما می‌توانید کار گلخانه را هم در اینجا به‌طور جدی دنبال کنید. همچنین، تولید عسل در اصفهان کار پررونقی است؛ رتبه سوم در کشور. زیبایی‌ها و تفریح‌های کنار زاینده‌رود تمامی ندارند. دلمان نمی‌آید از اینجا تکان بخوریم. غرق در طبیعت زاینده‌رود شده‌ایم و متوجه تاریکی هوا نمی‌شویم، مگر با صدای اذان. قصد داشتیم مقصد بازدیدهای روز سوم صنایع اصفهان باشد. به همراه آقای عسگری که راهنمای این کار است، راهی کارخانه‌های ذوب آهن و فولاد می‌شویم. در ابتدا یکی از مهندسان برای ما توضیح می‌دهد. از صحبت‌های ایشان متوجه می‌شوم که صنعت فولاد در اصفهان و معادن مرتبط با صنعت فولاد، در رتبه‌های اول و دوم کشور قرار دارد

اصفهان در تولید محصولات گلخانه‌ای رتبه اول کشور را دارد. شما می‌توانید کار گلخانه را هم در اینجا به‌طور جدی دنبال کنید.

و قطعاً کسب و کارهای مرتبط با حوزه فولاد و صنایعی که مواد اولیه آن فولاد باشد، یا حتی هنرجویانی که رشته‌شان با کار در صنایع فولادی مرتبط است، در اینجا می‌توانند شغل‌های خوبی داشته باشند. این موضوع درباره کارخانه‌های سیمان هم صادق است. اصفهان در تولید سیمان هم جزو برترین‌های ایران است. اما برای هنرجویان طلا و جواهر هم خبرهایی خوبی دارم. حدود نصف کارگاه‌های طلا و جواهر کشور در اصفهان قرار دارند و این یعنی شما برای کار در یکی از این کارگاه‌ها یا حتی راه‌اندازی یک کارگاه جدید، زمینه و شرایط مناسبی دارید.

در این سه روز، با توضیحات آقای عسگری و استادان و مهندسان دیگر، متوجه می‌شوم که هنرجویان و مهارت‌های هنرستان‌ها در این استان می‌تواند سرمایه بسیار ارزشمندی برای شغل آن‌ها باشد. اقلیم صنعتی اصفهان و همچنین بازار و فرصت‌های بزرگ کشاورزی و موقعیت منحصربه‌فرد صنایع دستی و گردشگری، فرصت‌های بسیار خوبی برای هنرجویان فراهم می‌کنند. اینکه در یک استان کسب و کاری رونق دارد، به این معنی است که ورود افراد جدید در این مشاغل زمینه فراهم‌تری نسبت به سایر مشاغل و حتی شغل مشابه در سایر شهرها دارد. چون امکان رقابت و سرازیر شدن مشتری به وجود می‌آید. شما هم می‌توانید با دید باز و با کسب آگاهی و مهارت، خودتان را برای ورود به یکی از این کسب و کارها آماده کنید.



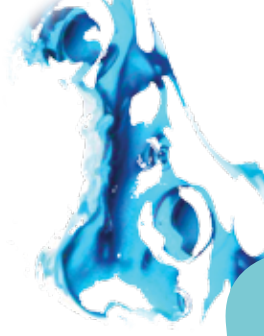
مثلث

راز آلود

مهدی عبدالمکی

مثلث برمودا یک مثلث مخوف دریایی است که داستان‌های زیادی درباره آن نقل شده‌اند؛ داستان‌هایی شبیه گم شدن هواپیماها و ناپدید شدن کشتی‌ها. هنوز کسی از راز و رمز این مثلث مخوف خبر ندارد، اما تا به حال هر کس آنجا رفته ناپدید شده و دیگر برگشته است.

شاید بتوان گفت مثلث برمودا فقط یک منطقه جغرافیایی نباشد. در مهمانی بودیم که صاحب‌خانه سفره شام را دو تکه انداخت تا همه جا بشوند. یک سفره در پذیرایی و یک سفره کوچک‌تر هم در یکی از اتاق‌ها. چهارپنج نفری در آن اتاق نشسته بودند، اما به اندازه تمام اعضای خانواده در پذیرایی



نوش جان می‌کردند! دیس‌های برنج و ظرف‌های خورشت پشت سر هم به آن اتاق برده و محتویاتشان ناپدید می‌شدند. برادرم گفت، آن اتاق برای خودش یک‌پا مثلث برموداست. صدای خنده دل‌نشین خانواده در شب‌نشینی دور همی خیلی زیباست، اما من به‌جای غرق شدن در آن زیبایی، داشتم به این فکر می‌کردم که مثلث برمودا مفهوم گسترده و بزرگ‌تری از یک منطقه خاص جغرافیایی است.

مثلث ناپدیدشدن پول‌های کارت بانکی پدر و مادر با یک خرید از مغازه، فقط به بهانه خرید یک سطل ماست ساده! یا گم شدن زمان، وقتی چهار بعدازظهر اثر انگشتت را روی صفحه گوشی همراهت می‌زنی تا باز شود و وقتی دکمه قفل شدن صفحه را فشار می‌دهی و ساعت ۹ شب شده است. یا ناپدیدشدن ملحفه زیردست و پایت، وقتی صبح می‌خواهی از خواب بیدار شوی و هی کش و قوس می‌آیی و انواع حرکت‌های نمایشی (آکروباتیک) را به اجرا درمی‌آوری. یا اصلاً همان برنج و خورشت‌های سر سفره.

مشغول این فکر بودم که برای سلامتی آن چهارپنج نفر صلوات فرستادند که امشب را سالم و بدون دل‌درد صبح کنند. من هم صلوات فرستادم تا هوش و حواسم سرجایش آید.

در مورد برمودا نمی‌دانم، اما درباره زندگی خودم، اینکه بتوان زمان و پول را مدیریت کرد و هم‌زمان از کش آمدن بی‌مورد کارها جلوگیری کرد، رمزگشایی‌ای تاریخی و به‌یادماندنی از مثلث‌های برمودا در زندگی‌ام است. رشته‌ام در هنرستان مکانیک است و لوله‌کشی را خیلی دوست دارم. چند ماهی می‌شود که تجربی هم کار می‌کنم. گاهی اوقات در کتاب‌فروشی‌ها گشتی می‌زنم. خرید کتاب و بوی ورق‌های تازه حالم را خیلی خوب می‌کند. البته فقط تا همین جایش را دوست دارم! از شوخی گذشته، هنوز آن‌طور که دلم می‌خواهد، کتاب‌هایی را که خریده‌ام، نخوانده‌ام. در همین گشت‌وگذارها کتابی دیدم درباره داستان یک خط لوله‌کشی به نام «شریان مکران». داشتم بال در می‌آوردم؛ هم لوله‌کشی بود و هم کتابی تازه. بال‌هایم که جمع شد، جلوی صندوق کتاب‌فروشی فرود آمدم و الان یک هفته‌ای است که می‌خوانمش.

یک خط لوله نفت و گاز کشیده‌اند که یا اباالفضل! هزار کیلومتر است. برای اولین بار هم نفت ایران را آن‌طرف تنگه هرمز در دریای عمان تحویل مشتری می‌دهد و اتفاق بسیار بزرگی است. از همه بخش‌ها جالب‌تر برای من آنجاست که این کار را در زمان کرونا و فقط دوساله انجام دادند. هنرجویان و استادان لوله‌کش می‌فهمند من چه می‌گویم و چه کار خ... ببخشید! بزرگی است.

یعنی آن‌ها پروژه‌شان شامل مثلث برمودای زمان نشده، که برود در اعماق زمان گم شود و بعد از ۲۰ سال به سرانجام برسد. راستش را بخواهید، چند وقت پیش مایک پروژه لوله‌کشی تحویل گرفته‌ایم. استادم خیلی حواسش جمع است. همه‌اش حساب و کتاب می‌کند پول‌هایی که از کارفرما گرفته چقدر، کجا خرج شده، از کجا خرید کرده‌ایم، چرا ارزان‌تر نخریده‌ایم و هزار تا از این حرف‌ها. هر روز حتماً باید کار تا آنجایی که مشخص کرده جلو برود، و گرنه نمی‌گذارد تعطیل کنیم. همه‌اش می‌گوید ما تا بیستم باید کار را تحویل بدهیم. اگر الان تعطیل کنیم، همین‌طور کش می‌آید و تا آخر یک ماه تأخیر خواهیم داشت. مصطفی هم‌کارم است. او دو سال پیش دیپلمش را گرفته و با هم کار می‌کنیم. خیلی دلش می‌خواهد کارهای متفاوت را تجربه کند و همین هم یک کم سربه‌هوایش کرده است. دیروز مدام به استاد می‌گفت بگذار این شمارگر (کنتور) را درست کنم، شماره‌اندازش خوب کار نمی‌کند، بلام. دو روز پیش هم اصرار می‌کرد که این سنگ روشویی آب‌بندی نشده است. بگذار درستش کنم.

استاد امروز قاتی کرد و توپ و تشر زد که بابا مسلمان، این جوری که داریم کار را کش می‌دهیم، بیستم، به‌جای تحویل پروژه، یک‌دفعه می‌بینیم وسط کوچه داریم زمین را می‌کنیم تا نشستی لوله‌های سر کوچه را بگیریم! این جوری که نمی‌شود. کار باید سر و ته داشته باشد. تا همین الان که روی زمین دراز کشیده‌ام و دارم خستگی در می‌کنم و برایتان می‌نویسم، به استکان خالی چای کنارم خیره شده‌ام و دارم به حرف‌های امروز استاد فکر می‌کنم. این‌هایی که گفت، خودش مثلث برمودای پروژه ماست. یعنی اگر پول را درست خرج نکنیم و زمان را درست مدیریت نکنیم و سر و ته پروژه را بی‌خود و بی‌جهت کش بیاوریم، پروژه لوله‌کشی ما هم ناپدید می‌شود و به سرانجام نمی‌رسد.

اینکه بتوان زمان و پول را مدیریت کرد و هم‌زمان از کش آمدن بی‌مورد کارها جلوگیری کرد، رمزگشایی‌ای تاریخی و به‌یادماندنی از مثلث‌های برمودا در زندگی‌ام است.

بلاک چین:

دهش چیست؟

آرش نعمت‌زاده

این روزها در دنیای فناوری مفاهیم تازه‌ای به وجود آمده که پیوسته خبرهای مربوط به آن‌ها و تغییر و تحولاتی را که در دنیای امروزی به وجود آورده‌اند، می‌شنویم. از جمله این مفاهیم می‌توان هوش مصنوعی، وب ۳، بلاک چین و متاورس را نام برد. در این مقاله می‌خواهیم به‌طور گسترده درباره بلاک چین بگوییم.

بارشدر مزارها در دنیای اقتصاد دیجیتال، دیگر کمتر کسی وجود دارد که اسم بیت کوین را نشنیده باشد. بیت کوین معروف‌ترین ارز دیجیتال است که فردی ناشناس به نام ساتوشی ناکوموتو در سال ۲۰۰۹ میلادی آن را معرفی کرد و بعدتر به یکی از انقلابی‌ترین ایده‌های دنیای اقتصاد تبدیل شد. اما ارتباط بیت کوین به بلاک چین چیست؟

پاسخ این است که بلاک چین فناوری‌ای است که بیت کوین بر بستر آن ساخته شده و مدیریت می‌شود. بلاک چین از دو واژه بلاک و چین تشکیل شده و به معنی زنجیره‌ای از بستک‌های (بلوک‌های) بهم پیوسته و پشت سرهم است. این بستک‌ها برای ذخیره‌سازی اطلاعات دیجیتال استفاده می‌شوند و نوعی پایگاه داده هستند. مفهوم بلاک چین را نخستین بار در سال ۱۹۹۱ دو دانشمند به نام‌های استوارت هابر

و اسکات استورنتا به‌عنوان روشی برای جلوگیری از دست‌کاری و تغییر اسناد الکترونیکی معرفی کردند، اما تا دهه اخیر و ظهور رمزارزها شهرت کافی پیدا نکرده بود. خاصیت‌های اصلی بلوک‌های بلاک چین، غیرمتمرکز بودن، تغییرناپذیری، امنیت بالا و شفافیت است که درباره هر کدام کمی بحث می‌کنیم.

سامانه متمرکز و غیرمتمرکز شما می‌توانید بانک را به‌عنوان یک سامانه متمرکز در نظر بگیرید. وقتی به یک فروشگاه اینترنتی مراجعه می‌کنید و به پرداخت هزینه کالا می‌رسید، به یک صفحه پرداخت منتقل می‌شوید که به کارسازهای (سرورهای) بانک متصل است. شما مشخصات خود را مانند شماره کارت و رمز عبور، وارد می‌کنید. بانک بررسی می‌کند

بلاک چین در لغت از دو کلمه بلاک و چین تشکیل شده و به معنی زنجیره‌ای از بستک‌های بهم پیوسته و پشت سرهم است. این بستک‌ها برای ذخیره‌سازی اطلاعات دیجیتال ما استفاده می‌شوند و نوعی پایگاه داده هستند.

« به هم پیوستگی و امنیت بلاک چین به کمک هش

در هر بستک، علاوه بر اطلاعاتی که ما وارد می‌کنیم، هش بستک قبلی هم ذخیره می‌شود که دلیل زنجیره نامیدن بلاک چین هم همین است. حال فرض کنید یک رخنه‌گر (هکر) قصد داشته باشد اطلاعات داخل یک بلوک را دست کاری کند و مثلاً مبلغ ثبت شده برای یک تراکنش را کم یا زیاد کند. در این صورت، حتی با عوض شدن یک رقم، هش آن بستک تغییر می‌کند و تطابق نداشتنش با هش ثبت شده در بستک بعدی، دست کاری شدن آن را لو می‌دهد. بنابراین، رخنه‌گر برای تغییر اطلاعات یک بستک باید هش‌های ذخیره شده در تمام بستک‌های بعدی را هم تغییر دهد. این کار نیازمند توان پردازشی و انرژی بسیار زیادی است که در عمل غیرممکن است و نتیجه آن تغییر ناپذیری بستک‌ها و امن شدن بسیار بالای بلاک چین است. به همین شکل از این خاصیت تغییر ناپذیر بودن می‌توان در سایر حوزه‌ها هم استفاده کرد و هر جا که امنیت اطلاعات ذخیره شده در اولویت است، آن را در یک بلاک چین ذخیره کرد. مثلاً برای ثبت فهرست اموال انبار یک شرکت، ثبت رأی‌های افراد در یک انتخابات یا ثبت تاریخچه مالیاتی یک مجموعه بزرگ.

در شماره‌های بعدی سعی می‌کنیم صحبت درباره بلاک چین را ادامه بدهیم و سایر موضوعات مربوط به آن، مانند رمزارزها، قراردادهای هوشمند، بهامهر (توکن)‌ها و «ان اف تی»‌ها را ارائه کنیم.

**هش هر بلوک برای آن
مانند اثر انگشت برای
انسان هاست و به عنوان
ابزاری برای متمایز کردن
آن‌ها از هم به کار
می‌رود. کوچک‌ترین تغییر
در اطلاعات یک بلوک
باعث می‌شود هش آن
کاملاً تغییر کند.**

ببیند آیا شما در حسابتان به اندازه مبلغ قیمت کالای مورد نظر پول دارید یا خیر. اگر مشکلی وجود نداشته باشد و شما پرداخت خود را نهایی کنید، بانک مبلغ مورد نظر را از حساب شما کم و به حساب فروشگاه اینترنتی انتقال می‌دهد. در این موقعیت، بانک در مرکز تمام تراکنش‌ها قرار گرفته و وظیفه مدیریت تراکنش‌ها و صورت حساب‌ها را بر عهده دارد و تنها خود بانک است که از موجودی حساب هر فرد آگاهی دارد. نکته منفی در این روش آن است که اگر روزی کارسازهای بانک بیش از حد شلوغ شوند یا به مشکل برخوردند، تراکنش‌های کاربران هم به مشکل بر می‌خورند. یا مثلاً اگر روزی فردی بتواند به کارسازهای بانک نفوذ و به آن‌ها را رخنه (هک) کند، اطلاعات حساب تمام مشتریان لو می‌رود. در مقابل این سامانه، بلاک چین وجود دارد که یک سامانه غیر متمرکز است. ما داخل بستک‌ها اطلاعات تمام تراکنش‌ها مانند تاریخ تراکنش، مبلغ، نشانی مبدأ و نشانی مقصد را ثبت می‌کنیم. به این ترتیب، بلاک چین ما یک دفتر کل برای صورت حساب‌ها بوده که به وسیله آن می‌توان با جمع و تفریق مبالغی که به کیف پول فرد داخل و خارج شده‌اند، موجودی فعلی آن کیف پول را محاسبه کرد. یک رونوشت دقیقاً یکسان از این بستک‌ها در دسترس هر کدام از اعضا قرار گرفته است و هر زمان که اطلاعات جدیدی در یک بلوک ثبت شود و قرار باشد آن بلوک به بلاک چین اضافه شود، به انتهای آن در رونوشت همه اعضا افزوده می‌شود. تمام پردازش‌ها و محاسبات مربوط به بلاک چین، مانند ساخت و تأیید بستک‌ها، توسط میلیون‌ها رایانه و پردازشگر متصل به شبکه در سراسر جهان انجام و بین آن‌ها تقسیم می‌شود. به این ترتیب، بلاک چین یک شبکه غیر متمرکز را به وجود می‌آورد تا به جای قرار داشتن مدیریت در دست یک نفر خاص، توسط تمامی اعضاء مدیریت صورت گیرد.

« هش چیست؟

هش نوعی عملگر ریاضی است که روی داده‌هایی با هر حجم دلخواه اعمال می‌شود و در خروجی نوشته‌ای با طول ثابت را به ما می‌دهد. هش هر بلوک برای آن مانند اثر انگشت برای انسان هاست و به عنوان ابزاری برای متمایز کردن آن‌ها از هم به کار می‌رود. کوچک‌ترین تغییر در اطلاعات یک بستک باعث می‌شود هش آن کاملاً تغییر کند. بنابراین، از هش می‌توان به عنوان ابزاری برای بررسی صحت و درستی اطلاعات بستک‌ها استفاده کرد.

فصل پنجم

کاره مایه‌بر

زنگ خورد. من و فاطمه همراه بچه‌ها آرام وارد کلاس شدیم و در نیمکت خودمان نشستیم. کلاس نهم «ج» انتهای راهروی طبقه دوم قرار داشت. نیمکت من و فاطمه در ردیف سوم سمت چپ کلاس، کنار پنجره بود.

داشتم به این فکر می‌کردم که در آینده می‌خواهم چه کاره شوم؛ چون زنگ آخر انشا داشتیم و من یک کلمه هم ننوشته بودم. شروع به نوشتن کردم که دیدم معلم ریاضی کنار در کلاس ایستاده و آرام به بچه‌ها نگاه می‌کند. هر کس به کاری مشغول بود. فاطمه، بغل‌دستی من، رمان موردعلاقه‌اش را می‌خواند. ثریا روی تخته سرگرم تمرین خوش‌نویسی بود. مهشید که از هفت‌دولت آزاد بود، روی صندلی معلم نشسته بود و پاهایش را تلتلو می‌داد. او آرنجش را روی میز تکیه داده و دست‌هایش را روی گوش گذاشته بود و بلندبلند برای میان‌ترم علوم فردا درس می‌خواند. سارا پشت سر من پنجره را باز کرده بود و به سمت بوفه گوشه حیاط داد می‌زد: مرجان! مرجان! برای منم چیپس سرکه‌ای بخر! دوردیف نیمکت آخر کلاس داشتند فعالیت گروهی کار و فناری را که از بقیه بچه‌ها جدا مانده بودند انجام می‌دادند تا از خانم کریمی منفی نگیرند! نگار توپ پینگ‌پنگ را مدام از

فاصله بیست‌سنتی روی میزش رها می‌کرد و از صدای تق‌تق پشت سر هم آن لذت می‌برد! هستی و ساجده هم مدام از گوشه شمال غربی به جنوب شرقی کلاس و برعکس، برای یکدیگر انواع موشک را ارسال می‌کردند! نرگس و عسل که با نجوا و باران، سر اینکه چه کسی گوشه نیمکتشان را شکسته دعوایشان بود، با سختی و کشان‌کشان نیمکتشان را از ردیف یکی مانده به آخر به سمت در می‌کشاندند تا آن را به دفتر تحویل بدهند و با یک نیمکت سالم تعویض کنند. نزدیک در که شدند، یک‌دفعه خانم عابدی را دیدند و سریع گفتند، بچه‌ها، خانم اینجاست! کلاس کمی آرام شد. خانم عابدی که دید بعد از حدود ده دقیقه بالاخره بچه‌ها متوجه حضورش شده‌اند، وارد کلاس شد. منتظر بودیم مثل همیشه سریع جمله معروف دفترهای خود را روی میز بگذارید را بگویید، اما او اول و به‌سرعت نرگس و عسل را با نیمکتشان به‌جای خودشان برگرداند. سپس آه بلندی کشید و سکوت کرد. از چهره‌اش پیدا بود که حسابی حرص می‌خورد. اما یک نفس عمیق کشید و زیر لب صلواتی فرستاد و لبخندی زد. بعد با صدای بلند و رسا گفت: «لطفاً کتاب‌های ریاضی‌تون رو به دوستان پایه هشتمی‌تون هدیه کنید! سال آینده حتماً به کارشون می‌آد!»

من به‌سرعت و با تعجب پرسیدم: «چرا خانم؟!» خیلی جدی گفت: «چون دیگه تا آخر سال درس نمی‌دیم. فقط به توپ می‌آریم سر کلاس و بازی می‌کنیم!»
ریحانه زیرلب با شیطننت گفت: «چه بهتر! خیلی هم خوش می‌گذره!» با جمله ریحانه همه زدیم زیر خنده. اما خانم عابدی انگار که اصلاً چیزی نشنیده باشد، خیلی آرام روی صندلی خودش نشست و گوشی تلفن همراهش را بیرون آورد. بعد شروع کرد برآیمان بازی‌های جالب





«الفرصة تمرّ مرّ السحاب،
فانتبهوا فرص الخير.»
فرصت چون ابر می گذرد،
پس فرصت های نیک را
غنیمت شمارید.
امام علی علیه السلام

و متنوعی را که می شود با توپ انجام داد، از روی گوشی خواند! کلاس تقریباً ساکت شده بود. کمی که گذشت، آرام آرام نگاه های بچه ها نگران شد. یاد صحبت های سر صف صبحگاهی خانم شکری، مشاور مدرسه، افتادیم، که می گفت: «نمرات امسال تون خیلی مهمه و معدل تأثیر مستقیم توی هدایت تحصیلی و انتخاب رشته و پذیرش شما در مدرسه های خوب و نمونه داره.»

خانم عابدی داشت با خونسردی تمام بازی پنجمی را که می شد با توپ انجام داد توضیح می داد که زینب دیگر نتوانست نگرانی اش را پنهان کند. از جا بلند شد و اجازه گرفت و گفت: «خانم، چرا دیگه درس نمی دید؟ پس ما چطور یاد بگیریم؟»
ناهید هم بلافاصله گفت: «معلم باید درس بده، با کتاب تنها که نمی شه یاد گرفت!»

من هم پشت بندش گفتم: «راست می گه! تازه، نصف کتاب مونده. اصلاً مگه چقدر وقت داریم که بخوایم توپ بازی کنیم؟!»
همین رو که گفتم، خانم عابدی که انگار فقط منتظر شنیدن این جمله بود، مثل فنر از روی صندلی پرید. چند قدمی به سمت من آمد و بلند و غلیظ گفت: «وقت! چه کلمه غریب و مظلومی! شما دارید از وقت دفاع می کنید؟!»

من که کمی بهم برخورد بود، گفتم: «مگه ما چمونه؟»
خانم که از لحن من ناراحت شد، آب گلویش را قورت داد و لبخند سردی زد و گفت: «عزیزم! می شه به همه بگی الان داری چیکار می کنی؟»
کمی خجالت کشیدم و گفتم: «دارم انشا می نویسم.»

خانم که انگار جواب راضی کننده ای گرفته بود، نیشخندی زد و گفت: «پس تو در وقت زنگ ریاضی داری انشا می نویسی. درسته؟! بغل دستیت هم که داره رمان می خونه! ثریا داره خوش نویسی تمرین می کنه! هستی داره موشک بازی می کنه! اون بچه ها هم دارن پروژه کار و فناوری انجام می دن! پس شما همه تون دارید وقت رو ضایع می کنید. چون هیچ کاری رو در وقت خودش انجام نمی دید. حتماً در وقت کارهای دیگه هم مجبور می شید ریاضی بخونید! لابد توی خونه هم موقع درس خوندن با گوشی بازی می کنید! موقع حضور در کلاس های مجازی شاد، می خوابید! اول شب، زمان مناسب خوابیدن، پای تلویزیون هستید! وقت خوندن نماز، به درس های نخونده تون فکر می کنید! و زمان درس خوندن تو فکر و

پرسید: «می خوای چه کاره بشی خانم؟»
گفتم: «طراح وب!»
از نگار پرسید تو چی؟ گفت، پرستار. از زینب پرسید، گفت، شیمی دان!
بچه ها یکی یکی شروع کردند که خانم ما می خواهیم جراح شویم، ما می خواهیم معلم بشویم، ما می خواهیم برویم حوزه، ما می خواهیم طراح لباس شویم، ما می خواهیم برنامه نویس باشیم، ما می خواهیم نقاش حرفه ای بشویم و خانم عابدی که جواب ها را کافی می دانست، کوبید روی میز و گفت: «خیلی خب، متوجه شدم. کافیه!»
و این بار با صدای بلندتری گفت: «بچه های گل، عزیزان من، تاریخ پر بوده از آدم هایی که در رؤیا و خیال هاشون می خواستند به درجه های بالای علمی، هنری یا ورزش و معنویات برسند، اما فقط تونستند توی خوابشون اون چیزی رو که می خواستند ببینند! چرا؟ چون مثل بیشتر شما هیچ کاری رو در وقت و جای خودش انجام ندادند و آن قدر زمان و فرصت های زندگی شون رو از دست دادند که یک دفعه دیدند عمرشون به پایان رسیده و نه تنها به اون چیزی که دوست داشتند نرسیده اند، بلکه چندان کار مفیدی هم در کل عمرشون انجام نداده اند. اون وقت به پشت سرشون نگاه می کنند، به جوانی از دست رفته و فرصت های بسیار زیاد سوخته و تنها کاری که از دستشون برمی آد، خوردن حسرته! حرف هایی که زد، همه ما را با تمام شیطنت هایی که داشتیم، حسابی به فکر فرو برد. بعد با قدم های آرام به سمت تخته رفت. یک جمله روی تخته نوشت و از کلاس خارج شد: «الفرصة تمرّ مرّ السحاب، فانتبهوا فرص الخير.»

فرصت ها چون ابر می گذرد، پس فرصت های نیک را غنیمت شمارید.^۱

امام علی علیه السلام

بی نوشت:

۱. نهج البلاغه. حکمت ۲۰



«شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و آغاز امامت امام زمان علیهما السلام»

۲
مهر

۸ ربیع الاول، زمین و آسمان سوگوار بزرگمردی است که اگرچه در این دنیای فانی کوتاه زیست، اما چنان روشن و با اقتدار زندگی کرد که زمینیان تا ابد مرید مرام و مسلک او هستند. امام عسکری در سال ۲۶۰ هجری در ۲۸ سالگی به شهادت رسیدند. ائمه هدی از روز شهادت نبی اکرم صل الله علیه و آل وسلم تا شهادت امام حسن عسکری که حدود ۲۵۰ سال است، سختی های زیادی متحمل شده اند. گریه سوگاری ای که این حوادث تلخ برای ما به همراه دارد، کاملاً طبیعی است؛ چرا که از عواطف نشأت می گیرد. اما این بزرگان مظلوم، در دوران حیات مبارکشان مقتدر بودند؛ مبارزه کردند و برای همین مبارزه هم جانشان را دادند. راهی را طی کردند که به هدفی مشخص خواهد رسید. احتیاج بشر به هدایت گران الهی از روز اول تاریخ بوده و تا امروز هم باقی است و وجود مقدس امام زمان علیه السلام، پس از پدرشان، ادامه سلسله پاک و نورانی این رهبران الهی هستند که رهبران الهی است که امامتشان بعد از شهادت پدرشان آغاز شده است.

«سالروز شکست حصر آبادان»

۵
مهر

«محاصره آبادان باید شکسته شود» (صحیفه امام خمینی (قدس سره)، ج ۱۳: ۳۳۳). این جمله کلیدی امام خمینی (قدس سره) در فرمان ۱۴ آبان ماه سال ۵۹ خطاب به نیروهای مسلح، انگیزه تجربه و به ثمر رسیدن عملیات ثامن الائمه، با رمز مقدس «نصر من الله وفتح قریب» شد و شهر آبادان پس از یک سال، در پنجم مهر ماه ۱۳۶۰ از محاصره دشمن خارج شد و روحیه امید به پیروزی و نصرت و توکل به خدا را در بین رزمندگان اسلام زنده کرد. با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، دو عامل باعث این کار عظیم و عملیات مقدس شدند:

۱. توکل به خدا و دل به دریازدن و امید به او؛
 ۲. فداکاری و جان و راحتی و منافع خود را به حساب نیاوردن.
- همین دو عامل همچنان می توانند مشکلات ما را در همه زمینه ها حل کنند.

«آغاز هفته وحدت»

۶
مهر

در جمهوری اسلامی ایران به پیشنهاد امام خمینی (ره)، از ۱۲ ربیع الاول که روایت اهل سنت برای ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است تا ۱۷ ربیع الاول که روایت اهل تشیع است را هفته وحدت نام گذاری کرده اند. اتحاد مسلمانان مانند دو بال پرنده برای پرواز به قله هاست که شیعه یک بال و سنی بال دیگر این پرنده برای پرواز است، تا باشد که با وحدت و اتحاد بین مسلمین، مشکلات مسلمانان جهان که مهم ترین آن ها آزادی قدس است، مرتفع شود.

«آغاز سال تحصیلی نو»

۱
مهر

هر سال روز اول ماه مهر با شروع سال تحصیلی نو برای دانش آموزان و هنرجویان مقارن است. بسیاری این تاریخ را بهار علم و دانش می نامند که در آن فرصت های زیاد برای موفقیت و رشد و پیشرفت فراهم می شود. بعد از پشت سر گذاشتن یک سال تحصیلی با همه فراز و نشیب هایش و بعد از استراحت چند ماهه تابستان، حالا زمان شروع یک تغییر است: تغییری برای یک قدم به جلو رفتن.

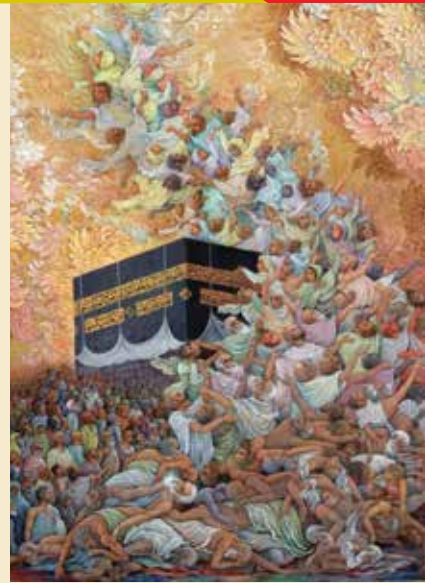


تقویتی بزن



بین چی بوده!





روز بزرگداشت حافظ

۲۰
مهر

ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ
به قرآنی که اندر سینه داری

حافظ ستاره درخشنده غزل و زبان فارسی است. بزرگداشت ایشان، بزرگداشت فرهنگ قرآنی، اسلامی و ایرانی است، چرا که بسیاری از شعرهای او برگرفته از معارف قرآنی است.

۲۰ مهر روز بزرگداشت حافظ در تقویم ملی ما ایرانیان است. زنده نگاه داشتن نام و آوازه این شاعر بزرگ و شعرهای پرمغز او هویت فرهنگی و ملی ما را زنده‌تر می‌دارد.

۹
مهر

روز همبستگی و همدردی با کودکان و نوجوانان فلسطینی (سالروز شهادت شهید محمدالدوره)

در سال ۲۰۰۰ میلادی، در چنین روزی، نوجوانی ۱۲ ساله که پشت پدر خود پناه گرفته بود، به دست نظامیان شقی صهیونیستی به شهادت رسید. این اتفاق نمونه کوچکی از فجایع عظیم رژیم غاصب صهیونیستی بود که به جهانیان نشان داده شد.

مدعیان حقوق بشر در دنیا که همیشه ادعای حمایت از کودکان را دارند، از آن زمان تاکنون در این باره همچنان سکوت کرده‌اند. این روز نمادی از دادخواهی کودکان و نوجوانان ایرانی از مستکبران جهان و اعلام همدردی و همبستگی آنان با کودکان و نوجوانان مبارز فلسطینی بوده که تنها جرمشان متولد شدن در سرزمین مادری‌شان است.

۲۴
مهر

سالروز به آتش کشیده شدن مسجد جامع کرمان توسط رژیم پهلوی

بعد از به خاک و خون کشیده شدن مردم در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ توسط رژیم شاهنشاهی در میدان ژاله تهران، روز چهارم این فاجعه، مردم بیشتر شهرها به پیروی از روحانیون و انقلابیون برای دفاع از مظلومان این عمل شنيع در مسجدها تجمع کردند. مردم شهر کرمان هم مثل سایر شهرها در مسجد جامع خود تحصن کردند. اما وابستگان رژیم پهلوی پرده از نفاق خود برداشتند، ظلم و جنایت خود را نمایش دادند و این مسجد را به آتش کشیدند.

۱۱
مهر

ولادت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام صادق علیه السلام

و لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة^۱

برگزاری مراسم شادی و جشن ولادت ائمه معصومین علیه السلام، تنها راه ماندگاری یاد آن‌ها نیست، بلکه درس گرفتن از ایشان و الگو قرار دادن آن بزرگواران مهم است و ما باید به اندازه توانمان به سمت آن حرکت کنیم.

در ۱۷ ربیع‌الاول، روز ولادت رسول اکرم، چه خوب است ایشان را که براساس آیه بالا در قرآن کریم الگوی مطلوب معرفی شده‌اند، برای خود الگو قرار دهیم. این الگو گرفتن می‌تواند در «صبر» که یکی از خصلت‌های ایشان و به معنای پایداری کردن است باشد.

«عدل» هم یکی دیگر از خصلت‌های ایشان بوده است. پیامبر در همه امور زندگی شخصی و زندگی اجتماعی و هدایت امت اسلام، بر مبنای عدل رفتار می‌کردند. «اخلاق» پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم، حتی پیش از بعثت ایشان، در بین عرب به صفاتی همچون امانت‌داری، رعایت حقوق، احترام به بزرگ‌تر و مانند این‌ها، زبانزد بود. همچنین، قرآن کریم رفتار همراه با ملاطفت و نرم‌خویی پیامبر صلی الله علیه و سلم را علتی معرفی می‌کند که آدم‌ها را دور ایشان جمع کرده است. ساده‌گیری در مسائل شخصی و ساده‌زیستی، گذشت، تواضع، و پرهیز از دروغ، سوءظن و تهمت، بخشی از خصیصه‌های اخلاقی ایشان بوده‌اند.

این روز مبارک همچنین سالروز ولادت امام صادق علیه السلام، امام ششم شیعیان، است. ایشان در عمر شریفشان در علوم دینی و همچنین علوم طبیعی شاگردان بسیاری پرورش دادند. این کار بنای شیعه را ترویج داد و مستحکم‌تر کرد. شاگردان ایشان سال‌های سال سرچشمه حرکت‌های بزرگ علمی و همچنین گسترش اسلامی بوده‌اند. نام‌های آنان، تاکنون نیز زبانزد است.

۲۹
مهر

سالروز شهدای منا

در زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «اِنَّ الموت حقّ...»:

مرگ حق است.

بعضی در حال گناه و ناشکری می‌میرند و برخی در حال زندگی معمولی روزمره، اما بعضی در حال ذکر الهی و در حال توجه به خدا مرگ را تجربه می‌کنند.

مردنبرای صاحبان دسته اول مصیبت و عزا است و برای صاحبان دسته دوم مایه شادمانی.

شهدای منا روز ۲۹ مهر ۱۳۹۴، مصادف با ۱۰ ذی‌حجه ۱۴۳۶، مصادق بارز صاحبان دسته دوم بودند که با بی‌موالاتی و بی‌تدبیر حکام سعودی در فاجعه منا به ملاقات خدا رفتند. در این فاجعه برای مهمانان خدا و حجاج دنیای اسلام ناامنی ایجاد شد.

پی‌نوشت‌ها

قرآن کریم، سوره مبارکه احزاب.

آیه ۲۱



مادر و اولاد

گفتگو با مدیرعاملی که در ابتدا به هنرستان علاقه نداشت

این بار که برای خرید لباس، وسیله‌های منزل، کیف و کفش به بازار می‌روید، به‌خوبی به کالاهای موجود نگاه و دربارهٔ سازندگان آن‌ها فکر کنید. به‌طور مثال، اگر کیف چرم باکیفیتی را می‌بینید که روی آن با ظرافت نقش و نگارهایی حکاکی شده، حالا هنرمندی را که خالق آن اثر بوده به ذهن بیاورید. شاید استادی سن و سال‌دار در ذهنتان ظاهر شود که چندین سال سابقه و تجربه دارد. یا حداقل هنرمندی را متصور شوید که دوره‌های آموزشی فراوانی دیده و از ابزارهای ویژه‌ای استفاده کرده است. احتمالش زیاد نیست که بین حدس‌هایتان دربارهٔ آن هنرمند، نوجوانانی ۱۶ ساله هفده ساله را به ذهن بیاورید که هیچ دورهٔ ویژه‌ای به‌جز کلاس‌های هنرستانشان ندیده‌اند و تمام مراحل کار را با ابزارهای معمولی و اولیه انجام داده‌اند.

اگر تا به حال با این نوجوانان روبرو نشده‌اید و نمی‌توانید باور کنید بعضی تولیدات بسیار حرفه‌ای، کار دست هنرمندان خوش‌ذوق هنرستانی است، ما در این مطلب می‌خواهیم یک هنرستان هنرمندپرور و هنرجویانش را به شما معرفی کنیم: «هنرستان کار دانش علم و هنر شهریار استان تهران». این هنرستان در تدریس رشته‌های خیاطی لباس عروس، سراجی، عکاسی دیجیتال، قلم‌زنی، نقشه‌کشی ساختمان و پایگاه اینترنتی داده‌ها فعالیت می‌کند.

مدیر این هنرستان خانم زینب علی‌دوست، مهندس مکانیک است و تا پیش از اینکه مدیر هنرستان هنری بشود، علاقه‌ای به کارهای هنری نداشت. اما پس از ورود به هنرستان هنری، نظرش به‌کلی تغییر کرد. دلیل این علاقه، دیدن نتیجه و پرهیز از تکرار کار هنرجویان هنرمند بود. خانم علی‌دوست دید که هنرجویان رشته‌های هنری به نسبت سایر رشته‌ها راحت‌تر می‌توانند وارد بازار کار شوند. محصول تولیدی هنرجویان هنرمند، کار دست خودشان است و در نتیجه مستقل‌تر و بدون نیاز به نهاد یا سازمان خاصی می‌توانند خودشان کارگاه افتتاح کنند یا در کارگاهی مشغول به کار شوند. از این لحاظ، رشته‌هایی مانند سراجی، دوخت و قلم‌زنی زودبازده محسوب می‌شوند.

بیشتر هنرجویان هنرستان علم و هنر، در بیرون از مدرسه نیز مشغول کارند و طبیعی است هنرجویی که هنگام تحصیل کار می‌کند، پس از فارغ‌التحصیلی نیز بیکار نمی‌ماند. این هنرستان یک فروشگاه اینترنتی برخط دارد که کارهای دستی هنرجویان را برای فروش عرضه کرده است. خوشبختانه مشتری و فروش تکی هم دارند و همه می‌توانند محصولات هنرجویان را بخرند. البته عمدهٔ سفارش‌ها از طرف سازمان‌های آموزش و پرورش برای تزئین اتاق‌ها و هدیه‌دادن به کارکنان در جشن‌ها و مراسم بزرگداشت است. به‌طور مثال، در مراسم بزرگداشت بازنشستگان، تابلوهای قلم‌زنی از هنرستان ما خریداری و هدیه شدند. خانم علی‌دوست حدود ده سال است که مدیر این هنرستان شدند و در طی این سال‌ها پیشرفت دانش‌آموزان را سال به سال مشاهده کرده‌اند.

خانم علی‌دوست بر این باور است، در رشته‌های پایگاه اینترنتی داده‌ها، خیاطی لباس عروس و عکاسی دیجیتال متقاضی زیاد است، اما در رشته‌های قلم‌زنی و سراجی متقاضی چندان زیاد نیست. زیرا آگاهی دانش‌آموزان دربارهٔ این رشته‌ها کم بوده و هزینه‌های خریداری مواد اولیه که دانش‌آموزان مجبورند مدام آن‌ها را تهیه کنند زیاد است. اما کسب درآمد و بازار کار برای همین رشته‌ها که متقاضی‌شان کم است، بسیار پررونق است.

یکی از چالش‌های مهم هنرجویان رشته‌های هنری، مشکلات مالی است. خانم علی‌دوست در این باره می‌گوید: «ما مشکل تهیه مواد اولیه (متریال) داریم. متأسفانه آموزش و پرورش و ادارهٔ کل سرانه‌ای برای این کار نمی‌دهد و حتی دستمزدهای کارهای سفارشی خودشان هم خیلی دیر پرداخت می‌شود. مدتی پیش، از هنرآموز یکی از رشته‌ها که در طول سال کارهای کمی تولید می‌کردند، دلیل کم‌کار بودن هنرجویانش را پرسیدم. ایشان گفت بسیاری از بچه‌ها توان تأمین هزینه‌های خرید مواد اولیه را ندارند، وگرنه از لحاظ توان تولید و ساخت مشکلی نیست. این بود که خودمان مواد را تهیه کردیم و دیدیم چقدر سرعت و کیفیت کار بالاتر رفت. بودجه خرید مواد اولیه را با کمک خود دانش‌آموزان تهیه می‌کنیم».

یکی از تلاش‌های این هنرستان «تجاری‌سازی» (برندسازی) است. از چند سال پیش برای انجام این کار تلاش‌های زیادی شده است، اما هنوز راه به جایی نبرده‌اند.

بعضی از این رشته‌ها امکانات کمی می‌خواهند، مانند رشتهٔ قلم‌زنی. اما برخی رشته‌ها همچون خیاطی و سراجی، هم به ابزارهای گرانی نیاز دارند و هم چرخ‌های صنعتی‌شان مدام تعمیر لازم دارند.

خانم علی‌دوست: «دانش‌آموز سال اول نمی‌تواند از همان ابتدا پشت چرخ صنعتی و اتوی پدالی بنشیند. بلد نیست با آن کار کند و به دستگاه آسیب می‌زند. مثلاً هنرجوی پایهٔ دهم خیاطی





مهديه لطيفي، متولد سال ۱۳۸۲، از هنرجويان سابق رشته سراجي در هنرستان علم و هنر است. او بعد از فارغ التحصيلي به حرفه و تخصص خود ادامه داده و حالا هنرمندي فعال است.

پيش از ورود به هنرستان زمينه هنري داشتيد؟

بله. من به خياطي خيلي علاقه داشتم، اما درباره سراجي اطلاعي نداشتم. ابتدا هم براي ثبت نام در رشته خياطي به هنرستان آمدم، اما ظرفيت اين رشته تکميل شده بود. کارکنان مدرسه و خانم علي دوست درباره رشته سراجي براي من توضيح دادند. کارگاه و کارهاي هنري بچه هاي سراجي را هم ديدم و به نظر من آمد اين رشته را دوست دارم. هيچ وقت هم از انتخابم پشيمان نشدم.

مواد لازم را چطور تهيه مي کرديد؟ مشكلي براي تأمين هزينه داشتيد؟

ما معمولاً از مواد مدرسه استفاده مي کرديم. زماني که خودم مواد تهيه مي کردم، کار را به هنرآموزم نشان مي دادم و بعد از اينکه نمره ام را مي گرفتم، کار را به دوستان و فاميل مي فروختم. با آن پول دوباره مواد تهيه مي کرديم براي شروع کار بعدی. درباره ابزارها مشكل چنداني نداشتم، چون فقط يك بار در سال دهم آن ها را تهيه مي كنيم و چند سال از همان ها استفاده مي كنيم.

در حال حاضر به چه كاري مشغول هستيد؟

با چندتا از دوستان هم رشته اي ام در كارگاهي سفارش مي گيريم و آن ها را مي سازيم. اين كار از لحاظ درآمد خوب است. از طريق فضاي مجازي راحت تر مي توانيم كارها را به مخاطب معرفي و كسب درآمد كنيم. به توسعه دادن كارگاهمان فكر كرديم، اما براي انجامش مشكل تأمين هزينه ها را داريم، وگرنه از نظر مهارت كاري و سرعت مشكلي نداريم.



بايد از چرخ خياطي معمولي و دستي استفاده كند. مشكل اينجاست كه ما در مدرسه فقط چرخ هاي صنعتي داريم. حدود يك يا دو سال، از هنرجويان پايه دهم خواستيم چرخ هاي دستي خودشان را به مدرسه بياورند و به هيچ وجه پشت چرخ صنعتي ننشينند، اما چون وزن چرخ خياطي زياد حمل روزانه اش دشوار بود، اوليا اعتراض كردند. ما هم ناچار شديم به بچه ها اجازه دهيم از سال دهم پشت همان چرخ هاي صنعتي بنشينند. اين شرايط باعث خرابي هرروزه دستگاه ها مي شود. ما در مدرسه هنرآموزي داريم كه تدريس نمي كند، بلكه فن ريز (تكنسين) است. ايشان چرخ ها را تعمير مي كند و كار با چرخ را تا حدي به هنرچويان آموزش مي دهد. اما مشكل كمبود چرخ خياطي و اتورازياد داريم. به طور مثال، ما ۶۱ دانش آموز رشته عكاسي داريم، اما در مجموع فقط ۱۰ نفرشان دوربين دارند. اداره كل هم فقط يك دوربين به ما داده كه بسيار كم است».

خانم علي دوست نمايشگاه هاي زيادي را در استان تهران برگزار كرده است. در اين نمايشگاه ها محصولات هنرچويان به نمايش گذاشته شده و بسياري از آن ها نيز به فروش رفته اند. پشت محصولات اين هنرستان رمزينه اي وجود دارد كه مراحل ساخت محصول به صورت ويدئويي نشان داده مي شود.





اهام زينعلی هنرجوی رشته قلمزنی پایه دوازدهم است. او متولد ۱۳۸۳ است و طرح‌ها و آثارش به مسابقات کشوری راه پیدا کرده‌اند.

❖ از چه زمانی و چطور به قلمزنی علاقه‌مند شدی؟

من اول دوست داشتم در رشته طلا و جواهرسازی درس بخوانم. یکی از آشنایانمان به من پیشنهاد داد با رشته قلمزنی آشنا شوم. من هم به محض اینکه با این رشته آشنا شدم، آن قدر به آن علاقه‌مند شدم که می‌خواهم در دانشگاه هم همین رشته را بخوانم.

❖ کلاس‌های هنرستان برای آموختن این هنر کافی هستند؟

بله. معلم ما، خانم میرزا محمدی، کامل و درست تدریس می‌کنند. علاوه بر این، خانم علی دوست از آموزش و پرورش و اداره‌ها سفارش‌هایی می‌گیرند که آماده کردن آن‌ها هم مهارت کاری ما را بیشتر می‌کند. ما در پایه‌های دهم و یازدهم طراحی هم یاد می‌گیریم؛ طرح‌هایی که روی ظرف‌ها قلم زدیم، طراحی خودمان هستند.

❖ بیشتر درس‌های نظری می‌خوانید یا کار عملی می‌کنید؟

بیشتر کار ما در کارگاه و عملی است. خوشبختانه امکانات کارگاهی مان هم خوب و کافی است. مواد اولیه خیلی گران هستند. ظرف خام کوچکی که چندوقت پیش رویش طرح و قلم زدیم، ۲۰۰ هزار تومان بود. من خودم یک مجموعه ظرف خام خریدم که دو و نیم میلیون تومان شد. ما کارهایی را که می‌سازیم، بعد از نشان دادن به معلم، می‌فروشیم تا بتوانیم مواد تازه‌ای را تهیه کنیم. اما در کل درآمد این رشته خوب است. من یک صفحه مجازی دارم که کارهایم را در آن می‌گذارم. این کار کمک می‌کند بعداً مشتریان بیشتری داشته باشیم.



❖ هنرجوی سابق؛ کارآفرین امروز

مجددته احمدی هنرجوی سابق رشته قلمزنی هنرستان علم و هنر است. بیست و هفت سال دارد و حالا کارآفرینی توانمند است. او رتبه یک کشوری و استانی این رشته را در دوره هنرجویی خود به دست آورده است. یکی از کارهای او در موزه گنجینه‌های ملی موجود است.

❖ چرا وارد رشته قلمزنی شدید؟

خانواده من پیشینه هنری داشتند، اما زمانی به این رشته علاقه‌مند شدم که داخل مدرسه نمایشگاه‌هایی برگزار می‌شد و هنرجویان محصولاتشان به نمایش می‌گذاشتند. پیش از بازدید از نمایشگاه‌ها به قلمزنی توجهی نداشتم، اما پس از وارد شدن به این رشته، دیگر هیچ شکی در انتخابم نداشتم.

❖ به غیر از هنرستان، در کلاس‌های آموزشی قلمزنی هم شرکت کرده‌اید؟

نه. من صفر تا صد کار قلمزنی را در همین هنرستان یاد گرفتم. بعد از فارغ‌التحصیلی و وارد شدن به دانشگاه هم از کلاس‌های دانشگاه استفاده می‌کردم.

❖ چطور شد که کارگاه تأسیس کردید؟ در حال حاضر کارگاه در چه شرایطی است؟

من با پشتیبانی مالی پدرم توانستم کارگاه را تأسیس کنم. اما کمی بعد، با سفارش گرفتن از شهرهای گوناگون، وزارتخانه و اداره‌ها و... توانستیم کارگاه را گسترده‌تر و به شرکت تبدیلش کنیم. ما در کارگاه به هنرجویان رشته قلمزنی فرصت می‌دهیم بتوانند دوره کارآموزی خود را با مواد اولیه گوناگون و کافی بگذرانند تا راحت‌تر وارد بازار کار شوند. از هنرجویانی که در کارگاه ما کار کرده‌اند، حدود سه نفر خودشان کارگاه تأسیس کرده‌اند. من علاوه بر کارگاه، در طول تابستان و در خود هنرستان نیز گاهی برای هنرجویان دوره‌های آموزشی فوق برنامه برگزار می‌کنم.



هنرستان شهید یوسفی ۲ در شاخه فنی و حرفه ای رشته های امور باغی، امور دامی، امور باغی و ماشین های کشاورزی تدریس می شوند. در شاخه کاردانش هم رشته های گیاهان دارویی، مکانیک تراکتور، طراحی و ایجاد فضای سبز، و پرورش صنعتی دام به هنرجویان علاقه مند آموخته می شوند. این هنرستان بیش از ۷۰۰ هنرجو دارد. کارگاه های آن شامل مزرعه ها و باغ هایی آموزشی همچون استخر پرورش ماهی و دام، مزرعه تولید گیاهان دارویی، کارگاه جوجه کشی، پرورش قارچ و کرم ابریشم و زنبورداری هستند. بزرگترین گلخانه آموزشی کشور در این مجموعه است. تولیدات این هنرستان، با نام «هنرستان شهید یوسفی ۲» در بازار عرضه می شوند.

کسب رتبه یک در آخرین المپیاد کشاورزی امور دامی و رتبه دوم در رشته امور زراعی از افتخارات این هنرستان است. مرکز رشد کارآفرینی «مرکاب» متعلق به این هنرستان است.



مرکز رشد کارآفرینی مرکاب

سب
نزد ایرانیان



گرفت و
ایر